

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا

پس پاسخ قومش فقط این سخن بود: «خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا آنان، مردمی هستند که

ءَالَ لُوطٍ مِنْ قَرِيْبَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾

پاک دامنی می‌ورزند.» پس از آن، او و خانواده‌اش را نجات دادیم؛ مگر همسرش را که از باقی ماندگان

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾

(در عذاب) قرار دادیم. ۵۷. و بهر اسبابی بر آنان بارانی (بی سابقه از سنگ) بارانیدیم، و باران

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ الْحَمْدُ

هشدار داده شدگان چه بد بود! ۵۸. بگو: سپاس و ستایش، برای خداست، و درودی (فراوان) بر بندگان او که

لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ

آنان را برگزید. آیا خدا بهتر است، یا آنچه (با او) شریک می‌کنند؟ ۵۹. آیا (معبودهای آنان بهترند، یا) کسی

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

که آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ و از آسمان، آبی برایتان فرستاد، و به وسیله‌ی آن، باغ‌هایی خرم و بهجت‌انگیز

مَاءً فَانبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ

رویاندیم که محال است شما بتوانید درختانش را برویانید. آیا همراه «الله»، خدایی وجود دارد؟ حقیقت

أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ اِنَّهُمْ مَعَ اللّٰهِۗ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

این است که آنان، افرادی منحرف هستند. ۶۰. آیا (معبودهای آنان بهترند، یا) کسی که زمین را قرارگاهی

﴿٦٠﴾ اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا وَّجَعَلَ خِلَالَهَا اَنْهٰرًا وَّجَعَلَ

(ثابت و آرام) قرار داد، و در شکاف‌های رودهایی نهاد، و برای آن، کوه‌هایی محکم و پایرجا قرار داد، و

لَهَا رَوَاسِي وَّجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ اِنَّهُمْ مَعَ اللّٰهِۗ

میان دو دریا (شور و شیرین)، مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند)؟ آیا همراه «الله»، خدایی وجود

بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦١﴾ اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ

درد؟ حقیقت این است که بیشتر آنان نمی‌دانند. ۶۱. آیا (معبودهای آنان بهترند، یا) آن که (دعای) شخص درمانده را

اِذَا دَعَا وَّيَكْشِفُ السُّوْءَ وَيَجْعَلْكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ

-در هنگامی که او را بخواند- اجابت می‌کند و بدی‌ها و مشکلات را برطرف می‌کند و شما را جانشینان (خود در روی)

اِنَّهُمْ مَعَ اللّٰهِۗ قَلِيْلًا مَّا تَذْكُرُوْنَ ﴿٦٢﴾ اَمَّنْ يَهْدِيْكُمْ

زمین قرار می‌دهد. آیا همراه «الله»، خدایی وجود دارد؟ اندکی (از شما) پند می‌گیرید. ۶۲. آیا (معبودهای آنان

فِي ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَّمَنْ يُرْسِلِ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ

بهترند، یا) آن که در تاریکی‌های خشکی و دریا، راه را به شما نشان می‌دهد، و آن که بادها را مژده‌رسان، پیشاپیش

يَدِي رَحْمَتِهٖ ۗ اِنَّهُمْ مَعَ اللّٰهِۗ تَعَلٰى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٣﴾

(باران) رحمتش می‌فرستد؟ آیا همراه «الله»، خدایی وجود دارد؟ خدا از شرک‌ورزی آنان بسی برتر است. ۶۳.

۶۲. خدایی که دعای درماندگان را اجابت می‌کند: می‌دانیم که خداوند با حواس پنجگانه درک نمی‌شود؛ زیرا او جسم نیست. همچنین ما نمی‌توانیم حقیقت وجود خدا را دریابیم. از این رو خدا برای آشنا کردن بندگان با خود، به آن‌ها نشانه داده است؛ نشانه‌هایی که برخی از آن‌ها در جهان بیرون مشاهده می‌شود و بعضی دیگر در وجود خود انسان درک می‌شود. این آیه، به یکی از نشانه‌های خدا که در وجود همه‌ی انسان‌ها یافت می‌شود، اشاره می‌کند. شاید همه‌ی ما در زندگی خود در احوالی قرار گرفته باشیم که در کارمان گره افتاده باشد و تمام درها را به روی خود بسته دیده‌ایم؛ زمانی که دیگر از هیچ‌کس و هیچ‌چیزی کاری بر نمی‌آید و تمام اسباب و علل از کار افتاده است. در این هنگام، در اعماق وجود خویش احساس می‌کنیم که قدرتی می‌تواند با دست نیرومند خود و فراتر از اسباب و علل ظاهری، گره از کار ما بگشاید. از این رو با دل‌کنند از هر علت و سببی، به دامان او پنگ می‌زنیم و با زاری و درماندگی، و بی آن‌که به شخص و چیز دیگری بیندیشیم، از او می‌خواهیم که به فریادمان برسد. حتی اگر خود ما تاکنون چنین حالتی را تجربه نکرده باشیم، بدون شک افرادی را دیده‌ایم که برای شفای بیمار و نجات زندانی خود یا حل مشکلاتشان چگونه به درگاه خدا زاری می‌کنند.

در حدیثی می‌خوانیم که شخصی از امام صادق علیه السلام درخواست کرد خدا را برای او معرّفی کند. امام علیه السلام - که می‌دانست حادثه‌ی عجیبی در زندگی او رخ نموده - فرمود: آیا تا به حال بر کشتی سوار شده‌ای؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: و کشتی در جایی شکسته که هیچ کشتی دیگری نبوده که تو را نجات دهد، و شنا کردن نیز برایت فایده‌ای نداشته؟ گفت: آری. امام فرمود: و در آن هنگام، دلت به جایی گره خورده که چیزی از چیزها می‌تواند تو را از این ورطه نجات دهد؟ شخص گفت: آری. امام فرمود: آن چیز، خدایی است که می‌تواند آنگاه که هیچ نجات‌بخشی نیست، نجات بخشد، و آنجا که هیچ فریادرسی نیست، به فریاد رسد. از آیات قرآن فهمیده می‌شود که خدا دعای دعاکنندگان را اجابت می‌کند؛ ولی استجاب دعا، شروطی دارد. بر اساس این آیه، یکی از مهم‌ترین شروط دعا، «مضطر بودن» است؛ یعنی شخص دعاکننده در هنگام دعا، از همه چیز و همه کس دل‌کنده و تنها به خدای توانا امیدوار باشد. البته این مطلب به معنای تنبلی و تلاش نکردن نیست؛ بلکه بدین معناست که انسان هیچ کس و هیچ چیز را به خودی خود مؤثر نداند و تأثیر همه چیز را از خدای بزرگ بشمارد. در این صورت، در عین استفاده از اسباب و علل، ایمان دارد که این خداست که به هر چیز اثر خاصی بخشیده، و همو به یاری و گره‌گشایی از بندگان تواناست. در روایات معصومین علیهم السلام ذکر شده که یکی از نمونه‌های روشن این آیه، دعای امام زمان علیه السلام در هنگامی است که ظلم و بی‌عدالتی بر تمام زمین سایه افکنده و دیگر از هیچ‌کس کاری بر نمی‌آید. در آن هنگام، بهترین انسان روی زمین در کنار مقدّس‌ترین مکان زمین - یعنی کعبه - دست به دعا می‌گشاید و از خدا می‌خواهد که مشکلات زمینیان را برطرف فرماید. خدا نیز دعایش را اجابت می‌کند و او را نجات‌بخش زمینیان قرار می‌دهد.

أَمَّنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ط

آیا (معبودهای آنان بهترند، یا) آن که آفرینش را آغاز کرد و دوباره (در قیامت) آن (آفرینش) را دوباره تکرار خواهد کرد و آن که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا همراه «الله»، خدایی وجود دارد؟ بگو: اگر راست می‌گویند، دلیل خود را بیاورید. ۶۴ بگو:

لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ

جز خدا، هیچ کسی در آسمان‌ها و زمین از غیب آگاهی ندارد، و آنان نمی‌دانند (پس از مردن، در) چه آیان بیعتوث ۶۵ بَلِ ادْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي

زمانی زنده خواهند شد؟ ۶۵ حقیقت این است که دانش آنان در مورد آخرت، (به سبب غرق شدن در مآذبات)، به پایان رسیده است. آری، آنان در مورد قیامت در شکی (بزرگ) به سر می‌برند؛ آری، آنان از (درک) آن کورند. ۶۶ کافران گفتند: «آیا هنگامی که

كُنَّا تُرَابًا وَعَابًاؤُنَا آيَاتِنَا لَمُخْرَجُونَ ۱۷ لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا

ما و اجداد و نیاکانمان خاک شویم، آیا حقیقتاً ما (از گورهایمان) بیرون آورده می‌شویم؟ ۶۷ بهرآستی بیشتر (نیز) این سخن (سخنان) به ما و نیاکانمان وعده داده شده است. این (ها) فقط افسانه‌های پیشینیان است. ۶۸ بگو:

سَيُرَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

در زمین سیر و سیاحت کنید. آنگاه ببینید که فرجام گنه‌کاران چگونه بوده است. ۶۹ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ۷۰

به سبب (کفر و عناد) آنان اندوهگین مباش و از نیرنگ‌هایشان دل‌تنگ مشو. ۷۰ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۷۱ قُلْ عَسَىٰ

می‌گویند: «اگر راست می‌گویند، این وعده (عذاب) کی فرا می‌رسد؟» ۷۱ بگو: چه بسا آن ی‌کون ردف لکم بعض الذي تستعجلون ۷۲ وَإِنَّ رَبَّكَ

برخی از چیزهایی که می‌خواهید در آن شتاب شود، حقیقتاً در پی شما باشد و (به‌زودی) به شما برسد. ۷۲ بهرآستی لدو فضل علی الناس ولیکن اکثرهم لا یشکرون ۷۳ وَإِنَّ

که پروردگار تو به مردم، لطفی (بی‌مانند) دارد؛ ولی بیشتر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند. ۷۳ و بی‌شک ربک لیعلم ما تیکن صدورهم وما یعلنون ۷۴ وما من غائبه

پروردگارت از آنچه سینه‌هایشان مخفی نگه می‌دارد و آنچه آشکار می‌کنند، آگاه است. ۷۴ و هیچ چیز پنهانی در فی السماء و الارض الا فی کتب مبین ۷۵ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ

آسمان و زمین وجود ندارد، مگر این که در نوشته‌ای آشکار (ثبت شده) است. ۷۵ این قرآن، بیشتر یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیہ یختلفون ۷۶

مولودی را که بنی اسرائیل در آن با هم اختلاف دارند، برایشان بلزگو می‌کنند. ۷۶

۶۵. جز خدا کسی از غیب آگاه نیست: از آیات قرآن استفاده می‌شود که جهان هستی به دو بخش «غیب» و «شهود» تقسیم می‌شود. غیب، بخشی پوشیده از ماست که ما با حواس پنجگانه‌ی خویش نمی‌توانیم به آن راهی داشته باشیم؛ اما شهود، قسمتی از جهان است که با حواس پنجگانه درک می‌شود. بر اساس برخی از آیات قرآن - مانند این آیه - آگاهی از عالم غیب، تنها به خدا اختصاص دارد و هیچ‌کس جز او از آن آگاه نیست؛ اما از آیات دیگری از کتاب خدا و نیز روایات فراوانی که از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده، فهمیده می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام از بسیاری از علوم غیبی آگاه بوده‌اند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه خدا در آیاتی آگاهی از غیب را تنها به خود نسبت داده است، و در آیاتی دیگر، برخی از مخلوقات دیگر را نیز بدان آگاه خوانده است. در پاسخ باید گفت که این دو گروه از آیات قرآن، هیچ اختلافی با هم ندارند؛ بلکه هر یک به واقعیتی اشاره می‌کند که مکمل بخش دیگر است.

توضیح این پاسخ این است که گروه یکم از آیات، بیانگر این است که هیچ‌کس به خودی خود و بدون یاد گرفتن از خدا، از علم غیب آگاه نیست، و تنها خدای یکتاست که به طور مستقل و بدون این‌که از منبع دیگری آموخته باشد، از علم غیب آگاهی دارد؛ اما گروه دوم آیات به این واقعیت اشاره می‌کند که خدا هر کس را که بخواهد، از علم غیب آگاه می‌کند؛ همان‌طور که فرشتگانی را که پیام‌هایش را برای پیامبران می‌آوردند، از وحی غیبی خود آگاه می‌کرد و به وسیله‌ی آنان، پیامبران خدا نیز از برخی از علوم غیبی آگاه می‌شدند. به همین ترتیب، امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به سبب لطف ویژه‌ی خدا به ایشان، از بخش وسیعی از علوم غیبی آگاه بوده و هستند، و البته این آگاهی، تنها به خواست خدا ایجاد شده و آن انسان‌های بزرگ هیچ‌گاه ادعا نکرده‌اند که به خودی خود، علم غیب دارند. در روایتی می‌خوانیم که شخصی به نام «عمّار ساباطی» از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «آیا امام [به خودی خود] از غیب آگاه است؟» حضرت فرمود: «خیر؛ ولی هنگامی که بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او می‌آموزد.»

وَأَنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ
 و به راستی هدایت و رحمتی (بزرگ) برای مؤمنان است. ۷۷ پروردگار تو با حکم خود در میان شان قضاوت خواهد

بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى
 کرد، و اوست که شکست ناپذیر و داناست. ۷۸ بنابراین، بر خدا توکل کن؛ زیرا تو بر حقیقتی آشکار (متکی)

الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ
 هستی. ۷۹ تو نمی توانی مردگان را شنوا کنی و نمی توانی دعوت (خود) را به گوش افراد کر برسانی؛ (آن هم) هنگامی که (به تو) پشت

إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَن ضَلَالَتِهِمْ
 می کنند؛ در حالی که (از حق) روی گردانده اند. ۸۰ و تو نمی توانی افراد کور را هدایت کنی، (و بدین وسیله) از گمراهی دور شان کنی. تو

إِن تَسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذَا
 (دعوت خود را) فقط به گوش کسانی می رسانی که به آیات و نشانه های ما ایمان دارند، و در نتیجه، تسلیم (ما) هستند. ۸۱ هنگامی که

وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ
 فرمان (عذاب الهی) بر آنان قطعی شود، جنبنده ای را از زمین برایشان بیرون می آوریم که (در این بزه) با آنان سخن

النَّاسِ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ
 می گوید که «مردم به آیات و نشانه های ما یقین ندارند». ۸۲ روزی (را یاد کن) که از هر امتی، افراد زیادی را از میان

فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا
 کسانی که آیات و نشانه های ما را انکار کردند، (خارج کرده و) جمع می کنیم، و آنان نگاه داشته می شوند تا همه به هم بیوندند. ۸۳ پس هنگامی که

قَالَ أَكذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 می آیند، (خدا) می فرماید: «آیا آیات و نشانه های مرا انکار کردید؛ در حالی که هیچ احاطه ای علمی به آن ها نداشتید؟ اصلاً شما (جز انکار) چه

﴿٨٤﴾ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٨٥﴾
 کاری می کردید؟ ۸۴ (زاری) به سبب ستم کاری شان، فرمان (عذاب) بر آنان قطعی می شود و در نتیجه (دیگر) سخن نمی گویند. ۸۵

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّا فِي
 آیا توجه نکرده اند که ما شب را پدید آوردیم تا در آن آرامش یابند، و روز را روشنی بخش (قرار دادیم)؟ بی شک در این

ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ قَفْزَعٌ
 (پدیده) نشانه هایی برای افراد با ایمان وجود دارد. ۸۶ روزی (را یاد کن) که در صور دمیده می شود، و در پی آن، هر کس

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ
 که در آسمان ها و هر کس که در زمین است، در وحشت فرو می رود، مگر کسانی که خدا بخواهد، و همگان خوار و ذلیل در پیشگاه

دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ
 او حاضر می شوند. ۸۷ (روز قیامت) کوه ها را مشاهده می کنی (و) می پنداری که بی حرکت اند؛ در حالی که مانند حرکت ابرها در

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾
 حرکت اند، قطعاً خداوند (چنین) آفرید؛ همو که (آفرینش) همه چیز را محکم و استوار قرار داد. (در آن روز) او از کارهایتان آگاه است. ۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۸۳. رجعت: جهان هستی، قوانین و مقررات خاصی دارد که با آن‌ها اداره می‌شود؛ قانون جاذبه، قانون گریز از مرکز، قانون تبخیر آب در صد درجه و انجماد آن در درجه‌ی صفر، ولادت و مرگ انسان‌ها و... . اما خدایی که این قوانین را وضع کرده، گاهی برای نشان دادن قدرت خود، آن‌ها را به هم می‌زند و برخلاف آن‌ها عمل می‌کند؛ مانند این‌که آتش سوزان را بر ابراهیم علیه السلام سرد می‌کند، اثر چاقوی تیز بر گلوی نرم اسماعیل علیه السلام را از بین می‌برد و برخی از مردگان را در همین دنیا زنده می‌کند. آری، یکی از کارهای شگفت‌انگیز خدا، زنده کردن مردگان در همین دنیاست که در قرآن به صراحت به پنج مورد از آن‌ها اشاره شده است. این آیه نیز به یکی از حوادث شگفت‌انگیزی که در پایان دنیا و در آستانه‌ی قیامت رخ می‌نماید، اشاره می‌کند. بر اساس این آیه، زمانی فرا می‌رسد که خداوند برخی از کافران و تکذیب‌گران هر امتی را زنده و در یک جا جمع و آنان را توبیخ و مجازات می‌فرماید. برخی گمان کرده‌اند که این زمان، قیامت است؛ در حالی که در قیامت، همه‌ی مردم زنده خواهند شد، نه برخی از آن‌ها، و این آیه تنها به زنده شدن برخی از مردم اشاره دارد ﴿مَحْشُرٌ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾.

پیشوایان معصوم ما که از معنای آیات قرآن به‌خوبی آگاه‌اند، توضیح داده‌اند که این آیه به موضوع «رجعت» اشاره می‌کند. رجعت، یکی از عقاید ما شیعیان است که بر اساس آن، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در آستانه‌ی قیامت، گروهی از مؤمنان که در ایمان و کارهای شایسته ممتاز بوده‌اند و نیز گروهی از کافران که بسیار گناه‌کار و ستم‌پیشه بوده‌اند، زنده شده، به دنیا باز خواهند گشت و پیش از دریافت پاداش و کیفر اصلی‌شان در قیامت، در همین دنیا گوشه‌ای از پاداش و کیفر خود را می‌بینند. در آن هنگام، مؤمنان با دیدن پیروزی کامل حق بر باطل، به آرزویی که تمام عمرشان را با آن سپری کرده‌اند، می‌رسند، و کافران ستم‌کار هم با دیدن شکست باطل در برابر حق، خیالات واهی و نقشه‌های شیطانی خود را که عمری را با آن سپری کرده بودند، نقش بر آب می‌بینند و هر دو گروه با تمام وجود، وعده‌های خدا را در می‌یابند و به قدرت بی‌پایان او پی می‌برند. از روایات استفاده می‌شود که بسیاری از پیامبران و امامان رجعت خواهند کرد. بر اساس روایات فراوانی، امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام جزء رجعت‌کنندگان خواهند بود.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ
 کسانی که (با خود) نیکی آورند، بهتر از آن را خواهند داشت، و ایشان از وحشت آن روز در امان اند.

۸۹ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ
 ۸۹ و کسانی که (با خود) بدی آورند، به صورت در آتش افکنده خواهند شد (و به آنان گفته می‌شود: «مگر (به

۹۰ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۹۰ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ
 چیزی) غیر از کارهایتان چرا داده می‌شوید؟» ۹۰ (بگویند) من مأمور شده‌ام که فقط پروردگار این شهر را

الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ
 بی‌ترسم؛ همو که آن را عزیز و محترم کرده است، و همه چیز فقط برای اوست، و مأمور شده‌ام که از

الْمُسْلِمِينَ ۹۱ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي
 ۹۱ و این که قرآن را بخوانم. و پس از آن، هر کس هدایت شود، به سود خود

لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ۹۲ وَقُلِ الْحَمْدُ
 هدایت یافته، و هر کس گمراه شود، بگو: من فقط هشداردهنده هستم. ۹۲ و بگو: سپاس و ستایش، از آن خداست. به‌زودی

لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۹۳
 نشانه‌هایش را به شما نشان می‌دهد، و بدین ترتیب، آن‌ها را خواهید شناخت. (آری) پروردگارت از کارهایتان غافل نیست. ۹۳

آیاتها سُورَةُ الْقَصَصِ ۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

طَسَمَ ۱ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲ نَتْلُوا عَلَيْكَ
 ۱ ط، سین، میم. این‌ها، آیات کتاب روشنگر است. ۲ (بخشی) از سرگذشت

مِنْ نَبِيِّنَا مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۳ إِنَّ
 موسی و فرعون را که سراسر حق است، برای (بهره‌مند شدن) افراد بالیمان، بر تو می‌خوانیم. ۳ فرعون

فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ
 در سرزمین (مصر) طغیان و سرکشی کرده و مردم آن را به فرقه‌های مختلفی تقسیم کرده بود (تا مبادا متحد شوند و شورش

طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ
 کنند). گروهی از آنان را به سبب ضعف و فقرشان، زیر آزار و فشار قرار داده بود. پسرهایشان را بسیار سر می‌برد و زنان‌شان را

مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۴ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا
 (برای کنیزی) زنده می‌گذاشت. این بدان سبب بود که او از فسادگران بود. ۴ و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به سبب

فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۵
 ضعف و فقرشان زیر آزار و فشار بودند، منت بگذاریم و آنان را پیشوایان (مردم) قرار دهیم، و آنان را وارثان (زمین) کردیم. ۵

۵. پیروزی مستضعفان: یکی از مسائلی که در نظریات و نتیجه‌گیری‌های ما اثر بسیار دارد، «محدود بودن در زمان» است. ما بدین سبب که در حصار زمان محصوریم و گذشته و آینده خود را نمی‌بینیم، معمولاً با توجه به زمان حال قضاوت می‌کنیم. تاریخ نشان می‌دهد که در بسیاری از قرون و اعصار، حکومت و فرمان‌روایی بر مردم زمین، در اختیار افراد ستمگر بوده است و قدرت‌های بزرگ جهان معمولاً از عدالت و مهرورزی بویی نبرده‌اند. مردمی که در سیطره‌ی فرمان‌روایی چنین قدرت‌هایی بوده‌اند، در حاله‌ای از یأس و نومییدی قرار داشته و هرگز سقوط قدرتمندان و حاکمان ظالم را باور نمی‌کرده‌اند. از طرفی، خود آن حاکمان نیز چنان بر مسند فرمان‌روایی‌شان تکیه زده بودند که گویی هیچ‌کس و هیچ‌چیز جلودار آنان نیست و تا دنیا دنیاست، آنان همچنان بر مرکب قدرت سوارند! یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این واقعیت تاریخی، حکومت جبّارانه‌ی فرعون و اسارت مظلومانه‌ی بنی‌اسرائیل در چنگال اوست. به فرموده‌ی قرآن، او مردم مصر را به دو گروه تقسیم کرده بود: «قبطیان» که بومیان آن سرزمین بودند و «سبطیان» که از نسل یعقوب علیه السلام بودند و پس از مهاجرت خاندان یوسف علیه السلام از کنعان به مصر زیاد شده بودند و بخش بزرگی از مردم آن سرزمین را تشکیل می‌دادند؛ اما پس از پشت کردن مردم مصر به تعالیم یوسف علیه السلام، مورد بی‌مهری واقع شدند و قبطیان آنان را به بردگی گرفتند.

فرعون با تمام توان به بنی‌اسرائیل ظلم می‌کرد و در صورت احساس کوچک‌ترین خطر، با بی‌رحمی تمام با آنان رفتار می‌مود؛ تا جایی که از ترس شورش ایشان دستور داد که سر پسر بچه‌هایشان را ببرند و زنان‌شان را به کنیزی و خدمت بگمارند. شاید تصور شدت ظلم فرعون و مظلومیت بنی‌اسرائیل برای ما غیر ممکن باشد و ما نتوانیم به یأسی که بر آن قوم مظلوم سایه افکنده بود، پی ببریم؛ اما این چیزی بود که آنان در آن مقطع از زمان حس می‌کردند، و خواست خدایی که در دایره‌ی زمان و مکان محدود نیست، چیز دیگری ست. آیا هیچ‌یک از بنی‌اسرائیل باور می‌کرد حضرت موسی علیه السلام که اعجاز‌آمیز در قصر خود فرعون بزرگ شده بود، بر ضد او قیام کند و به خواست خدا و در زمان کوتاهی، فرعون و دار و دسته‌ی مغرور و متکبرش را در میان امواج نیل رها کند و داستان فرعون و ظلم‌هایش را در کمتر از نصف روز برای همیشه پایان دهد؟ به‌راستی چه کسی گمان می‌کرد که محمد صلی الله علیه و آله که در قلب شرک و کفر قیام کرده و پس از مدتی برای حفظ جان خود از مگه خارج شده بود، پس از ده سال، آنجا را فتح و از بت‌ها پاک کند و هم‌اکنون نیز نام مبارکش هر روز چندین بار با احترام تمام بر زبان یک‌چهارم جمعیت این کوهی خاکی جاری باشد. آری، آنچه ما می‌بینیم، با آنچه خدا می‌خواهد، متفاوت است و همو می‌خواهد که سرانجام روزی ظلم و تباهی از همه‌ی زمین رخت بریندد و بندگان شایسته‌ی خدا که در مظلومیت و اقلیت به سر می‌برند، بر آن حاکم شوند و به وسیله‌ی ایشان، نور توحید و عدالت بر سراسر زمین بتابد. پیشوایان معصوم ما فرموده‌اند که کامل‌ترین نمونه‌ی خواست الهی در این آیه، ظهور امام عصر علیه السلام است؛ بدین صورت که خدا خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان را که همواره در مظلومیت به سر برده‌اند، به قدرت می‌رساند و زمین را به وسیله‌ی آنان از هر ظلم و ستمی نجات می‌بخشد. به امید آن روز.

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا

و در زمین برایشان امکانات و اقتدار فراهم آوریم و به واسطه‌ی آنان که (در زمین) زیر فشار بودند، آنچه را که

مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ

فرعون و هامان و لشکریانش از آن می‌ترسیدند، به آنان نشان دهیم. ۶ به مادر موسی وحی کردیم

أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي

که به کودک شیر ده، و زمانی که بر (جان) او ترسیدی، او را در دریا بینداز و غم و ترس

وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾

به خودت راه نده؛ زیرا ما او را به تو بزمی گردانیم، و وی را از پیامبران قرار خواهیم داد. ۷

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ

پس (او چنین کرد، و) فرعونیان، او را (از آب) گرفتند، و فرجام (این گرفتن) این شد که او برای آنان،

فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾

دشمن و مایه‌ی اندوه شد. (آری)، فرعون و هامان و لشکریانش، خطاکار بودند. ۸

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ

همسر فرعون گفت: «(این نوزاد)، مایه‌ی روشنی چشم من و تو خواهد شد. او را نگشاید؛ به آن امید که بر ایمان

عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

سودمند باشد، یا او را به فرزندی بگیریم.» و این در حالی بود که (عاقبت کار را) نمی‌فهمیدند. ۹

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِحًا إِنَّ كَادَتْ لِتُبَدِيَ بِهِ

دل مادر موسی (پس از وعده‌ی الهی، از هر ترس و غمی) خالی شد. (آری)، اگر دلش رامحکم و استوار

لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتِ

نمی‌کردیم تا (به وعده‌ی ما) ایمان داشته باشد، واقعاً نزدیک بود که آن (راز) را فاش کند. ۱۰ (مادر) به خواهر

لِأَخْتِهِ قُصِّيهُ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

کودک گفت: «دنبالش برو.» پس (او نیز چنین کرد و) از دور دید (که فرعونیان، موسی را از آب گرفتند)؛ در حالی

﴿١١﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ

که توجه نداشتند (او موسی را زیر نظر دارد). ۱۱ و پیش از آن (که خواهرش نزد آنان بیاید، شیر) همه‌ی زنان شیرده

عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِيحُونَ ﴿١٢﴾

را بر او ممنوع کردیم. پس (او نزد ایشو—ان آمد و) گفت: «آیا شما را با خانواده‌ای آشنا کنم که از او برای شما

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ

سرپرستی کنند؛ به طوری که خیرخواه او باشند.» ۱۲ پس (آنان پذیرفتند، و بدین ترتیب)، او را نزد مادرش

أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾

باز گرداندیم تا چشمش روشن شود و اندوه نخورد و بداند که وعده‌ی خدا حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. ۱۳

۷ تا ۱۳. سبب‌ساز سبب‌سوز: داستان حضرت موسی علیه السلام، سرشار از نکات آموزنده و عبرت‌انگیز است. یکی از نکات برجسته‌ی این داستان، «سبب‌سازی خدا و سبب‌سوزی» اوست. توضیح این‌که خدای بزرگ برای اداره‌ی هستی و اجرای تصمیمات خود در جهان، از اسباب و عللی که خودش پدید آورده، استفاده می‌کند؛ اما گاهی برخی از این اسباب و علل، به علت سوء استفاده‌ی انسان‌ها، مانع هدایت آن‌ها و پیشرفت اهداف پیامبران خدا می‌شود، و در بعضی از این اوقات، خدای بزرگ برای مصلحتی که خود از آن آگاه است و برای نشان دادن قدرت خویش، اسباب و علل ظاهری را از کار می‌اندازد یا در تأثیر آن‌ها تغییراتی ایجاد می‌کند، و این تغییر، خود سبب جدیدی در اجرای اهداف او می‌شود. داستان حضرت موسی علیه السلام، پر از مواردی است که در آن‌ها اسباب ظاهری و قوانین طبیعی جهان تغییر کرده و به صورت دیگری انجام وظیفه کرده‌اند.

خدا در این آیات به سه مورد از این موارد عجیب اشاره کرده است: ۱- نوزاد خفته بر امواج نیل: به گفته‌ی دانشمندان، ساعات و روزهای آغازین تولد انسان، یکی از حساس‌ترین اوقات زندگی اوست و نوزاد در این اوقات به مراقبت ویژه‌ای نیاز دارد؛ اما موسای یک یا چندروزه، دور از آغوش مادر، در امواج نیل رها شد؛ چراکه به دستور فرعون، سر تمام کودکان پسر از تن جدا می‌شد. مادر موسی علیه السلام به الهام الهی و برای حفظ و نجات جان نوزادش، او را در سبده‌ی گذاشت و به خدا سپرد و در رود نیل رها کرد؛ اما رود نیل که به بزرگ‌سالان رحم نمی‌کند، به دستور پروردگار، همچون گهواره‌ای آرام، موسی علیه السلام را به مقصد مورد نظر برد. ۲- پرورش موسی علیه السلام در دامان دشمن: فرعون که از تعبیرکنندگان خواب و پیش‌گویان شنیده بود که به زودی توسط پسری از بنی‌اسرائیل نابود می‌شود، فرمان داده بود که پسران بنی‌اسرائیل قتل عام شوند؛ اما رود نیل، پسر زیبارویی را کنار قصر او آورد و خدمت‌کاران، او را نزد فرعون آوردند. شاید ابتدا فرعون می‌خواست که او را بکشد؛ ولی به خواست خدا چنان مهر و محبت عجیبی از موسی علیه السلام در دل فرعون و همسرش - که فرزندی نداشتند - ایجاد شد که تصمیم گرفتند او را به فرزندی بپذیرند؛ فرزندخوانده‌ای که سرانجام بزرگ‌ترین دشمن فرعون شد و کابوس او را به حقیقت مبدل کرد. ۳- ممنوعیت نوشیدن هر شیری برای موسی علیه السلام جز شیر مادر: نوزاد، خسته و گرسنه در قصر حضور دارد و صدای گریه‌اش همگان را کلافه کرده است. به دستور فرعون، زنان شیرده فراخوانده شدند تا موسی علیه السلام را سیر کنند؛ اما به خواست خدا، کودک به شدت گرسنه، شیر هیچ یک از آن زنان را نپذیرفت و لحظه به لحظه بر زاری‌اش افزوده شد. خواهر موسی علیه السلام که او را از خانه تا به قصر زیر نظر گرفته بود، به قصر می‌رود و به مأموران می‌گوید که زن شیرده‌ی را می‌شناسد که می‌تواند نوزاد را شیر دهد، و مادرش را - که مادر خود موسی علیه السلام است - به قصر می‌آورد. بدین ترتیب، مادری که دلش از ترس و غم خالی شده بود و گمان می‌کرد که دیگر هیچ‌گاه فرزندش را نمی‌بیند، پس از چند ساعت، کودکش را سالم و سرحال در دامان خود دید و از شیرهی جان خود به او بخشید.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي

هنگامی که به کمال رشدش رسید و (جوانی) برومند شد، به او حکمت و دانشی (فراوان) دادیم. (آری،) چنین به

المُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا

نیکوکلران پادشاه می‌دهیم. ۱۴ (روزی،) در هنگام استراحت مردم، وارد شهر شد و دو مرد را در آن دید

فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ

که با هم زد و خورد می‌کنند. یکی از آنان، از پیروان او، و دیگری، از دشمنانش بود. پس کسی که از پیروان

فَاسْتَاغَاهُ الَّذِي مِنَ شِيعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ

او بود، فریادزنان از او یاری خواست تا در برابر دشمنش به او یاری رساند. پس از آن، موسی مشتبی به او زد

مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ

و او را کشت. (موسی) گفت: «این (درگیری)، از کارهای شیطانی بود. او دشمن و گمراه‌کننده‌ای

مُبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ

آشکار است. ۱۵ عرض کرد: «پروردگارا، من به خودم ستم کردم. پس (نتایج ناگوار) آن را برای من بپوشان.» و خدا (نیز نتایج ناگوار)

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَن أَكُونَ

آن را برای او بپوشاند؛ زیرا اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۶ عرض کرد: «پروردگارا. به سبب لطف و نعمت‌بخشی‌ات بر من،

ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَاصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا

پشتیبان گنه‌کلران نخواهم بود. ۱۷ پس از آن (ماجرا، موسی)، در حالی که می‌رسید و منتظر (پیشامد بدی) بود، شب را در شهر به صبح

الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ

رسانده؛ که ناگهان مردی که دیروز از او یاری‌خواسته بود، (دوباره) با فریاد از وی می‌خواست که به بدادش برسد. موسی به او گفت: «بهراستی

مُبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ

تو فردی هستی که گمراهی‌ات کاملاً آشکار است. ۱۸ هنگامی که خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنان بود،

يَلْمُوسَىٰ أَتْرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا

شدت عمل نشان ده، (آن شخص) گفت: «ای موسی، آیا می‌خواهی مرا بکشی؟ همان‌طور که دیروز یک نفر را کشتی؟

أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾

تو فقط می‌خواهی شخص زورگو و گردن‌کشی در این سرزمین باشی، و نمی‌خواهی از افراد اصلاح‌گر باشی. ۱۹

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَلْمُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَآءِ

مردی دوان دوان از دورترین نقطه‌ی شهر آمد (و) گفت: «ای موسی، سران (کشور) در مورد تو به مشورت نشستند

يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٠﴾

تا تو را بکشند. بنابراین، (از شهر) بیرون رو. من خیر تو را می‌خواهم. ۲۰ از این رو، (موسی) در حالی که می‌رسید

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾

و منتظر (پیشامد بدی) بود، از شهر خارج شد. (در آن حال) عرض کرد: «پروردگارا، مرا از (شر) این افراد ستم‌کار نجات ده.» ۲۱

۱۴ تا ۲۹. فرار از مصر: حضرت موسی علیه السلام در قصر فرعون رشد کرد. البته او هیچ‌گاه به اخلاق زشت و شیطانی فرعون آلوده نشد؛ بلکه بر اساس برخی از نقل‌های تاریخی، اختلاف نظرش را آشکارا با فرعون باز می‌گفت و با او مشاجراتی هم می‌کرد. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به سن جوانی رسید، به سبب ایمان و کارهای شایسته‌اش، مورد لطف خدا قرار گرفت و علم و فرزاندگی خاصی از خدا دریافت کرد که با آن می‌توانست به‌خوبی مسائل را تحلیل کند و حق و باطل را از هم تشخیص دهد. بر اساس برخی از روایات، او مخفیانه با برخی از بنی‌اسرائیل ارتباط برقرار کرده بود و آنان که به طور کلی می‌دانستند موسی علیه السلام نجات‌دهنده‌ی آنان است، از طرفداران و پیروان او شده بودند.

یک بار موسی علیه السلام در هنگامی که شهر خلوت و آرام بود و مردم برای استراحت به خانه‌هایشان رفته بودند، از قصر فرعون - که خارج از شهر قرار داشت - به شهر آمد که ناگاه با صحنه‌ی دعوا و درگیری دو نفر مواجه شد؛ یکی از بنی‌اسرائیل و پیروانش، و یکی از فرعونیان و دشمنان بنی‌اسرائیل. شخصی که از پیروان موسی علیه السلام بود، با دیدن او فریاد برآورد و از موسی کمک خواست که به دادش برسد. موسی نیز برای کمک به بنی‌اسرائیلی مظلوم، با شخص مقابل درگیر شد و بی آن‌که قصد کشتن او را داشته باشد، مشت‌ی به سینه‌ی او کوبید؛ ولی آن مشت کار خودش را کرد و آن شخص درجا کشته شد! موسی از این اتفاق بسیار ناراحت شد؛ زیرا کشته شدن یکی از فرعونیان، جرم بسیار سنگینی بود، و او می‌دانست که اگر دستگیر شود، به شدت مجازات خواهد شد. از این رو زیر لب گفت: این مخمصه را شیطان درست کرد. سپس به درگاه خدا رو کرد و گفت: خدایا، من خودم را گرفتار کردم؛ تو خودت این وضعیت را سامان بده و مرا از شر فرعونیان حفظ کن و از چشم آنان بپوشان. موسی علیه السلام پس از این تقاضا، با خدا عهد کرد که به شکرانه‌ی داشتن قدرت جسمانی زیاد و لطف و عنایات خدا بر او، هیچ‌گاه از ستمگران حمایت نکند؛ و البته این راه و رسم همه‌ی آزادمردان جهان از جمله پیشوای نخست ما علی علیه السلام است که فرمود: «دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.» موسی علیه السلام با ترس و دلهره و مخفیانه آن شب را به صبح رساند. فردای آن روز، دوباره صحنه‌ی دعوایی را دید و پس از نزدیک شدن، با تعجب مشاهده کرد که همان بنی‌اسرائیلی دیروز با یک فرعونی دیگر درگیر شده است. او دوباره از موسی کمک خواست؛ اما موسی با عصبانیت به او گفت که تو واقعاً شخص نادان و گمراهی هستی که هر روز با یکی از فرعونیان درگیر می‌شوی و خودت و دیگران را گرفتار می‌کنی. آن شخص فرعون هم از موسی ترسید و گفت: می‌خواهی مرا نیز مانند شخص دیروزی بکشی؟ با گفتن این جمله، طرف مقابل پا به فرار گذاشت و این مطلب را به گوش درباریان رساند و دیگر موسی به طور جدی مورد تهدید قرار گرفت. پس از ساعاتی، یکی از درباریان به نام حزقیل - که بعدها از طرفداران موسی شد - دوان دوان نزد او آمد و او را از تصمیم حکومت در باره‌ی دستگیری و اعدامش باخبر کرد و به او توصیه کرد که هر چه زودتر از شهر خارج شود. موسی علیه السلام نیز با ترس و اضطراب از مصر خارج شد و به سوی سرزمین مدین - که در جنوب شام و شمال عربستان بود - گریخت.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَ أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ

هنگامی که به سوی مدین روی آورد، گفت: «امید است پروردگرم مرا به راهی درست (که مرا به جای امنی می‌رساند).

السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ

راه‌نمایی کند. ۲۲ هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در کنار آن دید که (به چهارپایان خود) آب می‌دهند.

النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ

و پایین‌تر از آنان، دو زن را دید که (چهارپایان خود را از آب خوردن) باز می‌دارند. گفت: «مقصودتان (از این کار) چیست؟» گفتند: «تا

قَالَ مَا خَطْبُكُمْ أَقَالْتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا

وقتی که چوپانان (چهارپایان‌شان را) بزنند، ما (گوسفندان‌مان را) آب نمی‌دهیم. و پدر ما، پیرمردی بسیار کهنسال است (و نمی‌تواند

شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ

خودش این کار را انجام دهد). ۲۳ پس (گوسفندان را) برای آن دو آب داد و آنگاه برگشت و به کنار سایه‌ی (درختی) رفت و عرض

إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنَ خَيْرِ فُقَيْرٍ ﴿٢٤﴾ فَجَاءَتْهُ أَحَدُهُمَا

کرد: «پروردگارا، من به هر خیری که به سویم بفرستی، نیل‌نمدم.» ۲۴ پس (از مدتی)، یکی از آن دو زن، در حالی که

تَمْشَىٰ عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ

با شرم و حیای (فراوان) قدم بر می‌داشت، نزد او آمد (و) گفت: «پدرم تو را فرا می‌خواند تا مزد این را که برای

أَجْرًا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ

ما (به گوسفندان‌مان) آب دادی، به تو بدهد.» پس هنگامی که نزد آن پیرمرد آمد و سرگذشت (خود) را برایش نقل کرد،

لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ أَحَدُهُمَا

(شعیب به او) گفت: «ترس از (شُر) افراد ستم‌کار نجات یافتی.» ۲۵ یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرجان، او را در

يَلَابِتْ اسْتَأْجِرُهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ

زای مزد به کار گیر؛ زیرا بهترین فردی که می‌توانی به کار گیری، (این) شخص نیرومند و امین است.»

﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَتَيْنِ عَلَىٰ

۲۶ (شعیب به موسی) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به لادواج تو در آورم؛ به شرط این

أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ

که هشت سال در اختیار من باشی، و اگر ده (سال) را به پایان رسانی، به اختیار خودت است،

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْقَىٰ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ

و من نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. اگر خدا بخواهد، مرا فردی شایسته

الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ

خواهی یافت.» ۲۷ (موسی) گفت: «این (قرار) میان من و تو (پارچا) باشد. (من آزادم) و هر یک از دو مدت را که به پایان

قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾

رساندم، هیچ کفبری متوجه من نیست (و کسی مرا بازخواست نخواهد کرد). خداوند، ناظر و مراقب گفتار ماست.» ۲۸

۲۲ تا ۲۸. توجه به خدا در همه حال: موسای جوان که با ترس و دلهره از مصر گریخته بود، به سوی مدین حرکت کرد؛ زیرا آنجا تحت حکومت فرعون نبود و دست فرعونیان به او نمی‌رسید. جوانی که در قصر بزرگ شده بود، اینک دست خالی و بدون توشه و غذا بود و سفری سخت در پیش داشت؛ ولی در این راه، یک سرمایه‌ی مهم داشت: ایمان و توکل به خدا. از این رو هنگامی که در مسیر مدین گام نهاد، گفت: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راه درست هدایت کند.» او چند شبانه‌روز حرکت کرد و در راه، برای ادامه‌ی زندگی، از علف‌های صحرایی و برگ درختان می‌خورد؛ تا آنجا که به شدت ضعیف و لاغر شد.

به هر حال، پس از چند روز به نزدیکی شهر مدین رسید و بیرون شهر، جمعیتی نظرش را به خود جلب کرد. جلوتر که آمد، متوجه شد که آن‌ها شبان‌هایی هستند که برای سیراب کردن گوسفندانشان، دور چاهی جمع شده‌اند؛ اما با تعجب دید که دو زن با گله‌ی گوسفندی در گوشه‌ای ایستاده‌اند. موسی علیه السلام نزد آنان رفت و علت این کارشان را جویا شد. آنان گفتند که پدرشان، پیرمردی کهن‌سال است و آنان باید برای امرار معاش، گوسفندانشان را به چرا ببرند، و هر روز برای آب دادن به آن‌ها، به اینجا می‌آیند و صبر می‌کنند تا چوپانان دیگر به گوسفندانشان آب بدهند و پس از رفتن همه، گله‌شان را سیراب کنند. موسی علیه السلام با وجود خستگی و گرسنگی، از چاه آب کشید و به گوسفندان آن دو زن آب داد. سپس به گوشه‌ای رفت و در زیر سایه‌ای نشست و بی آن‌که لب به شکایت و ناراحتی بگشاید، با کمال ادب و فروتنی به خدا عرض کرد: «پروردگارا، من به هر نیکی و خیری که برآیم بفرستی، نیازمندم.» البته او چیز زیادی از خدا نمی‌خواست؛ بلکه تنها تگه‌نانی می‌خواست که با آن سیر شود؛ ولی همان را نیز به زبان نیاورد و از روی ادب، تنها نیازمندی خود را به خدا عرض کرد. خدا نیز دعای او را شنید و پس از مدت کوتاهی آن را اجابت کرد؛ ولی بسیار فراتر از یک تگه نان. آری، دوران ترس و وحشت و گرسنگی و رنج او دیگر به پایان رسیده بود. یکی از دو زن، با شرم و حیای خاصی نزد موسی آمد و به او گفت که پدرش می‌خواهد مزد آب دادن گوسفندان را به او بدهد. موسی فهمید که پدر او، مثل دیگران نیست؛ بلکه انسانیست که نمی‌خواهد کوچک‌ترین حقی از کسی ضایع شود. از این رو نور امید در دلش روشن شد و به خانه‌ی او رفت. پس از وارد شدن به خانه‌ی پیرمرد، موسی فهمید که نزدیکی از پیامبران والامقام خدا - یعنی شعیب علیه السلام - آمده است. موسی علیه السلام شرح حالش را برای شعیب بازگو کرد و شعیب به او اطمینان داد که دیگر خطری تهدیدش نمی‌کند. در این هنگام، دختر شعیب علیه السلام مخفیانه به پدر پیشنهاد کرد که موسای جوان را استخدام کند، و پدرش را از قدرت جسمی، فکری و عفت و امانتی که در دو برخوردارش با موسی علیه السلام دیده بود، آگاه کرد. شعیب نیز به موسی علیه السلام پیشنهاد کرد که به شرط هشت سال کار برای او می‌تواند با یکی از دخترانش ازدواج کند، و اگر دو سال بر آن اضافه کند، لطف و محبت بیشتری به شعیب کرده است. موسی علیه السلام نیز با کمال میل این شرط را پذیرفت و خدا را بر این پیمان گواه گرفت، و بدین ترتیب، داماد شعیب نبی علیه السلام شد.

﴿۲۸﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ

پس هنگامی که موسی مدّت (مشخص شده) را به پایان رساند و همراه خانواده اش حرکت کرد،

جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي

در کنار (کوه) طور، آتشی مشاهده کرد (و) به خانواده اش گفت: «(اندکی) مکث کنید؛ که من

آتیکم منها بخبرٍ أو جذوةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

آتشی دیدم. امیدوارم که از آن (جا)، خبر یا شعله ای از آتش برایتان بیاورم تا گرم شوید.»

﴿۲۹﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ

پس هنگامی که کنار آتش آمد، از سمت راست آن درّه که در جایگاهی پربرکت

المُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ

قرار داشت، از (میان) آن درخت، ندا داده شد: «ای موسی، این من ام؛ الله؛ مالک و صاحب اختیار

العَالَمِينَ ﴿۳۰﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا

جهانیان، ۳۰ و (فرمود): «چوب دستی ات را بیفکن.» پس (انداخت، و) هنگامی که آن را دید که به سرعت حرکت

جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يَعْقِبْ يَمُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ

می کنی، به طوری که گویی ماری کوچک و چابک است، (به آن) پشت کرد و پا به فرار گذاشت و پشت سرش را (هم) نگاه

مِنَ الْأَمْنِينَ ﴿۳۱﴾ أَسْلَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ

نکرد. (ندا آمد): «ای موسی، پیش آی و ترس. تو در امانی؛ ۳۱ دست را در

غَيْرِ سَوْءٍ وَاضْمُمِ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ

آر تو سقید و درخشان، بدون این که (به سبب بیماری پستی) زشت شده باشد، بیرون آید، و (در امر رسالت) هیچ ترسی

بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا

به خود راه مده و آرام باش. این ها، دو معجزه از جانب پروردگار توست (که باید) به سوی فرعون و سران

قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۳۲﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ

(کشور) او (پیری)؛ زیرا آنان، نافرمان هستند. ۳۲ عرض کرد: «پروردگارا، من یک نفر از آنان را کشته ام؛ به همین

أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۳۳﴾ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا

سبب می ترسم که مرا بکشند؛ ۳۳ و زبان برادرم هارون، از من شیواتر است. بنابراین، او را یار و مددکار با من

فَارْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۳۴﴾

بفرست تا مرا تصدیق کند؛ زیرا من می ترسم که مرا دروغگو شمرند (و نتوانم به خوبی از حقیقت دعوتم دفاع کنم). ۳۴

قَالَ سَنَنْشُدُ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا

فرمود: «به زودی با (کمک) برادرت، تو را نیرومند می کنیم و برای شما تسلطی (کامل) قرار می دهیم، و در

فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيْدِنَا أَنْتُمْ وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿۳۵﴾

نتیجه، به سبب معجزات ما، به شما دست نخواهند یافت. شما و پیروان تان پیروز خواهید شد.» ۳۵

۲۹ تا ۳۵. دریافت مأموریت از سوی خدا: بر اساس روایات، حضرت موسی علیه السلام تعهد هشت ساله‌اش را به پایان برد و دو سال نیز فراتر از آن، به شعیب علیه السلام خدمت کرد. حضرت شعیب علیه السلام با او قرار گذاشته بود که در این مدت، گوسفندانی را که علامت خاصی داشته باشند، به موسی علیه السلام ببخشد. اتفاقاً در سال آخر، تمام گوسفندان با آن علامت به دنیا آمدند. پس از به پایان رسیدن مدت مقرر، موسی علیه السلام با همسر و فرزندان خود و همراه گوسفندان به سمت مصر حرکت کرد؛ زیرا او همچنان به یاد وطن بود و به یاری قوم مظلوم خویش می‌اندیشید؛ اما در وقت بازگشت و در شبی سرد، راه را گم کرد و حال همسر باردارش نیز بد شد. موسی علیه السلام که کمی نگران شده بود، در دوردست، شعله‌ی آتشی را مشاهده کرد. به خانواده‌اش گفت که در جایشان بمانند تا او نزد آتش برود و راه را از فرزندگان آن بپرسد یا دست‌کم شعله‌ی آتشی برای خانواده‌اش بیاورد تا گرم شوند. آتش از دامنه‌ی کوه مقدسی به نام «طور» خودنمایی می‌کرد. موسی از کوه بالا رفت و به نزدیک آتش رسید؛ ولی کسی را آنجا نیافت، و در کمال شگفتی دید که آتش شعله‌ور، از شاخه‌های درختی سرسبز فروزان است! در همین حال که موسی علیه السلام به درخت خیره شده بود، این ندا از میان آتش برخاست که ای موسی، این من‌ام؛ خدا! پروردگار جهانیان.

البته بدون شک صدایی که موسی شنید، امواج صوتی بود که خداوند پدید آورده بود؛ و الا خدا اصلاً جسم نیست که صدایی داشته باشد. موسی با ادب و احترام در پیشگاه خدا ایستاد. خدا فرمود: چوب‌دستی‌ات را به زمین بینداز. هنگامی که آن را افکند، چوب‌دستی بی‌جان، به فرمان خدا به ماری وحشتناک تبدیل شد. موسی از ترس پا به فرار گذاشت؛ ولی خدا به او فرمود که کاملاً در امان است و آن مار هیچ آسیبی به او نخواهد رساند و با گرفتن آن، دوباره به چوب‌دستی تبدیل می‌شود. همچنین به او فرمود هنگامی که چوب‌دستی‌اش را به زمین می‌افکند، برای برطرف شدن ترس احتمالی از مار، دستانش را به سینه‌اش بچسباند تا آرامش یابد. سپس خدا به موسی معجزه‌ای دیگر عطا فرمود؛ بدین ترتیب که با وارد کردن دست در گریبان و بیرون آوردن آن، دستش همچون خورشید می‌درخشید. آنگاه خدا مأموریت مهم خود را به موسی ابلاغ کرد و به او فرمان داد که با این دو معجزه و هفت معجزه‌ی دیگر نزد فرعون رود و او را به یکتاپرستی دعوت کند و از انجام درنداک کفر و ظلم و جنایتش بترساند و بنی‌اسرائیل را از چنگال او برهاند. در اینجا موسی علیه السلام به یاد آورد که برای انجام این مأموریت مهم، دو مشکل اساسی دارد: نخست این‌که او در گذشته یکی از فرعونیان را کشته و احتمال دارد فرعون با دیدن او، به این بهانه او را بکشد؛ دوم این‌که او به تنهایی نمی‌تواند پیام خدا را به فرعون و دار و دسته‌اش برساند و خوب است که برادر بزرگ‌ترش هارون - که شخصی بسیار سخنور و خوش‌بیان است - هم با او همراه و یاور شود. خدا نیز به هر دو دغدغه‌ی موسی علیه السلام توجه کرد و برادرش هارون را پیامبر خود و یاور موسی قرار داد و به او اطمینان داد که با وجود معجزات الهی، فرعونیان نمی‌توانند به آن‌ها و پیروانشان آسیبی برسانند. بدین ترتیب، موسی و هارون که با هم به پیامبری برانگیخته شده بودند، همراه با معجزات خدا، برای مقابله با بزرگ‌ترین طاغوت زمان به سوی مصر حرکت کرد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا

پس از آن، هنگامی که موسی همراه نشانه‌های روشن ما نزد آنان رفت، گفتند: «این فقط جادویی

سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿۳۶﴾

ساخته و پرداخته‌ی (تو) است. ما این (مطالب) را در (سخنان) اجداد نخستین خود نشنیده‌ایم.» ۳۶

وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ

موسی گفت: «پروردگرم، کسی را که از جانب او (برای مردم) هدایت آورده و کسی که عاقبت

وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۳۷﴾

(نیکی) آن‌ها برای او ست، بهتر می‌شناسد. قطعاً ستم‌کاران به هدف خود دست نخواهند یافت.» ۳۷

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنَ اللَّهِ

فرعون گفت: «ای سران (قوم)، من هیچ‌خدایی جز خودم برای شما نمی‌شناسم. ای هامان، برایم آتشی

غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهَامُنُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا

بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز)، و بدین ترتیب، برایم برجی مرتفع و عالی بساز؛ باشد که به

لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ آلِ اللَّهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

سوی خدای موسی بالا روم و از او خبری بگیرم، و من بی‌گمان او را دروغگو می‌پندارم.»

﴿۳۸﴾ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

۳۸ فرعون و سپاهانش، بدون این‌که هیچ حقی داشته باشند، در زمین تکبر ورزیدند و

وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿۳۹﴾ فَآخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ

پنداشتند نزد ما بازگردانده نخواهند شد. ۳۹ در نتیجه، او و سپاهانش را مجازات کردیم؛

فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

بدین صورت که آنان را با بی‌اعتنایی در دریا افکندیم. پس بنگر که فرجام ستم‌کاران چگونه بود.

﴿۴۰﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يُدْعَوْنَ إِلَىٰ النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

۴۰ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش فرا می‌خوانند و روز قیامت یاری

لَا يُنصَرُونَ ﴿۴۱﴾ وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةُ

نخواهند شد. ۴۱ و در این دنیا، لعنتی (بزرگ) را برقه‌ی راهشان کردیم،

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿۴۲﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا

و روز قیامت (از رحمت خدا) دور خواهد شد. ۴۲ به‌راستی پس از آن‌که

مُوسَىٰ الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ

نسل‌های پیشین را هلاک کردیم، به موسی کتاب (آسمانی) دادیم که مایه‌ی بینش

بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۳﴾

و آگاهی مردم، و هدایت و رحمتی (بزرگ برای آنان) بود؛ باشد که پند گیرند. ۴۳

- موسی علیه السلام در برابر فرعون: حضرت موسی علیه السلام با اراده‌ای پولادین و همراه با معجزات نه‌گانه برای اجرای مأموریت الهی خویش به سوی مصر حرکت کرد. در مصر، برادرش هارون علیه السلام را از فرمان خدا و مسئولیت هر دو نفرشان باخبر کرد، و با هم نزد فرعون رفتند. موسی علیه السلام پیام خدا را به فرعون رساند و او را از رفتار ظالمانه‌اش بر حذر داشت و برای اثبات پیامبری‌اش، معجزات الهی را به فرعون و اطرافیانش نشان داد. فرعونیان یقین کردند که موسی علیه السلام راست می‌گوید؛ ولی اقرار به این مطلب، مساوی با آزادی بنی‌اسرائیل بود که بخش عظیمی از مردم را تشکیل می‌دادند و بردگان فرعونیان بودند. از این رو موسی را دروغ‌گو شمردند و به او تهمت سحر و جادو زدند؛ زیرا سحر نیز مانند معجزه، حالت خارق‌العاده دارد؛ با این تفاوت که سحر، کاری بشری، محدود و آموختنی‌ست؛ ولی معجزه، کاری الهی، نامحدود و ناآموختنی‌ست.

همچنین جادوگران، افرادی دروغ‌گو و باطل‌اندیش‌اند؛ ولی پیامبران، افرادی راست‌گو و حق‌گرا هستند. البته فرعون که از دعوت موسی علیه السلام بسیار ترسیده بود، برای گمراه کردن افکار عمومی، به نیرنگ ابلهانه‌ای دست زد؛ بدین صورت که در میان اشراف و سران کشورش حضور یافت و اعلام کرد که پس از بررسی فراوان به این نتیجه رسیده که در روی زمین، خدایی جز خودش برای آن‌ها نمی‌شناسد؛ بنابراین باید به آسمان رود تا ببیند آیا خدای موسی در آنجا حضور دارد یا نه. پس به وزیرش هامان دستور داد که برج بسیار بلندی بسازد تا از آن بالا رود و از آنجا آسمان را رصد کند! هامان نیز با هزینه‌ی فراوان و با به کار گرفتن نیروی انسانی زیادی، برج بلندی ساخت؛ برجی که به گفته‌ی برخی، چنان بزرگ بود که مرد اسب‌سواری می‌توانست از پله‌های مارپیچ آن بالا رود. هنگامی که ساختمان برج به پایان رسید و بالاتر بردنش دیگر ممکن نبود، روزی فرعون با تشریفاتی به آنجا آمد و خود از برج بالا رفت. هنگامی که بر فراز برج رسید، نگاهی به آسمان کرد و منظره‌ی آسمان را همان‌گونه دید که از روی زمین می‌دید و کمترین تفاوت و تغییری در آن مشاهده نکرد. معروف است که او تیری را به کمان گذاشت و به آسمان پرتاب کرد و تیر پس از اصابت به پرنده‌ای - و شاید طبق توطئه‌ی قبلی خودش - خون‌آلود به زمین بازگشت. فرعون فریاد برآورد که ای مردم، بروید و خیالتان آسوده باشد که خدای موسی را کشتم! آری، همیشه راه و رسم حاکمان مستبد و زورگو چنین است که جای پای خود را در جهل و نادانی مردم محکم می‌کنند. سرانجام فرعون و دار و دسته‌اش به سبب لجاجت با حقیقت و گردن‌کشی و تکبر در برابر خدا، در همان لحظه‌ای که خیال می‌کردند به موسی و پیروانش رسیده‌اند و برای همیشه از دستشان خلاص می‌شوند، در امواج خروشان نیل غرق شدند. فرعون و اطرافیانش، در صف اول مبارزه با خدا و پیامبرش قرار داشتند و بسیاری از مردم مصر، از روی جهل و حماقت، دنبال آنان افتادند. از این رو در قیامت نیز فرعون و دار و دسته‌اش در صف نخست حرکت به سوی آتش دوزخ قرار دارند و پیروانشان را به سوی آن فرا می‌خوانند. آری، در قیامت، هر گروهی در پی کسی می‌رود که در دنیا از او پیروی کرده است. اگر آن شخص دوزخی باشد، آن گروه دوزخی می‌شوند، و اگر بهشتی باشد، آن گروه بهشتی خواهند شد.

وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتُمْ

و هنگامی که فرمان قطعی (آسمانی) را به موسی وحی کردیم، تو در طرف غربی (آن کوه) نبودى و (در آن رویداد)

مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ

حضور نداشتی. ۴۴ (پس از موسی)، ما نسل‌هایی را پدید آوردیم، و زمان طولانی بر آنان سپری شد، (و پس از

الْعُمُرُ وَمَا كُنْتُمْ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ

آن‌ها، تو را از سرگذشت موسی آگاه کردیم) و در میان اهالی مدین ساکن نبودى تا آیات ما را (در مورد دوران اقامت موسی در

ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ

آنجا) بر مردم زمانت بخوانی؛ بلکه ما (تو را) فرستادیم (و از آن سرگذشت‌ها آگاهات کردیم). ۴۵ و آنگاه که (موسی را) ندا

الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا

دادیم، تو در کنار (کوه) طور نبودى؛ بلکه (این آگاهی)، به سبب رحمتی از جانب پروردگار توست

مَا آتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

تا قومی را که پیش از تو هیچ هشدار دهنده‌ای سراغ‌شان نیامده بود، هشدار دهی؛ باشد که پند گیرند. ۴۶

وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا

و اگر نه این بود که (چون) مصیبتی به سبب دستاورد گذشته‌شان به آنان برسد، می‌گویند «پروردگارا،

رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ وَنَكُونَ

چرا نزد ما پیامبری نفرستادى تا از آیات و نشانه‌های پیروی کنیم و از مؤمنان شویم؟» (حتماً بدون فرستادن

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

پیامبر، مجازات‌شان می‌کردیم). ۴۷ پس (پیامبر را فرستادیم، و) هنگامی که حق از جانب ما برایشان آمد، گفتند: «چرا

لَوْلَا أَوْتِي مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ

مانند آنچه به موسی داده شده بود، (به محمد) داده نشده است؟» مگر آنچه را که پیش از این به موسی داده

مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَفِرُونَ

شده بود، انکار نکردند؟» (تورات و قرآن)، دو جادویند که هم‌دست شده‌اند، و ما هر دو را انکار می‌کنیم.»

﴿٤٨﴾ قُلْ فَاتُوا بِكِتَابٍ مِّن عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ

۴۸ بگو: بنابر این، اگر راست می‌گویند، کتابی از جانب خدا بیاورید که هدایت‌بخش‌تر از آن دو

إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا

باشد تا من (هم) از آن پیروی کنم. ۴۹ بر این اساس اگر به (پیشنهاد) تو پاسخ (مثبت) ندادند، بدان که

يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَن أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغِيرِ

آنان فقط از هوای نفس خود پیروی می‌کنند؛ و چه کسی گمراه‌تر است از آن که بدون (داشتن) هیچ

هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾

هدایتی از جانب خدا، از هوای نفسش پیروی کند؟ خدا افراد ستم‌کار را هدایت نمی‌کند. ۵۰

۴۹. اگر راست می‌گویید، کتابی هدایت‌بخش‌تر از قرآن بیاورید!؛ از آیات قرآن استفاده می‌شود که یکی از مهم‌ترین عوامل مخالفت کافران با پیامبران، تعصب بیجا بر عقاید و آداب و رسوم گذشتگان‌شان بوده و هست. قرآن بارها به این واقعیت اشاره کرده و آن را نکوهیده است. برای نمونه، در آیه ۲۳ سوره زخرف می‌خوانیم: «بدین‌سان، پیش از تو، در هیچ شهر و دیاری، پیامبر هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر این‌که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما نیاکان خود را بر آیین و راه و روش خاصی یافتیم و پا جای پای آنان می‌گذاریم.» تمام پیامبران با این تفکر جاهلانه به شدت مبارزه کردند. پیامبر اسلام ﷺ نیز با پیروی از وحی الهی، این اندیشه‌ی باطل را رد کرد و مردم را به آزاداندیشی و پرهیز از تعصب‌های بیجا فرا خواند. آیه‌ی مورد بحث، در پاسخ به کافرانی که دو کتاب آسمانی تورات و قرآن را سحر و جادو می‌خواندند، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که به آنان بگوید: اگر شما تورات و قرآن را بافته‌ی بشر می‌دانید و برای سعادت او مفید نمی‌شمارید، ایرادی ندارد؛ بیایید کتابی بهتر از این دو به بشریت عرضه کنید؛ کتابی که مردم را بهتر راه‌مایی می‌کند و راه سعادت را بهتر به آنان نشان می‌دهد. آری، این نهایت آزاداندیشی یک مکتب است که از همگان می‌خواهد که همه‌ی اندیشه‌ها را به‌خوبی - و البته بدون تعصب و لجاجت - بررسی کنند و اگر برنامه‌ای بهتر و جامع‌تر از برنامه‌ی اسلام پیدا کردند، آن را بپذیرند. البته اسلام به همگان اطمینان داده که هیچ‌گاه راه و روشی بهتر از آن را نخواهند یافت، و به هر سو روند، دوباره نزد آن باز می‌گردند و در پیشگاهش زانو خواهند زد.

به‌راستی کدام مکتب و آیین بشری، به دقت و جامعیت اسلام برای سعادت انسان در زندگی برنامه‌ریزی کرده که برای از پیش از تولد تا پس از مرگ انسان، برنامه‌ریزی و دستورالعمل دارد، و برای همه‌ی روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی برنامه‌ارایه کرده، و به همه‌ی نیازهای بشر مانند تغذیه، ازدواج، تفریح و استراحت توجه نشان داده است، و برای ایجاد روابط سالم در میان انسان‌ها، دستورهای فراوانی دارد. اسلام به بشر گفته است که از کجا آمده، در کجای هستی قرار دارد و به سوی کدام مقصد در حرکت است، و برای رسیدن به خوشبختی، در منزل گذرای دنیا و دستیابی به سعادت ابدی آخرت چه کار باید کند. اسلام، انسان را با آفریدگار هستی آشنا کرده و غبار اوهام و خرافات شرک‌آلود را از فکر و ذهن بشر زدوده است. اسلام، دست انسان‌ها را در دست پیشوایان معصومی قرار داده که هیچ خطا و اشتباهی در گفتار و کردارشان یافت نمی‌شود و بشریت را مستقیماً به سوی سعادت راه‌مایی می‌کنند. با این حال، اسلام همه‌ی انسان‌ها را به مطالعه و بررسی عقاید و افکار گوناگون دعوت می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که بدون تعصب، بهترین آن‌ها را بپذیرند. حتی بنیان‌گذار بنای اسلام - یعنی پیامبر ﷺ - اعلام می‌کند که اگر راه بهتری پیدا کردید، نشان دهید تا من هم از آن پیروی کنم. پیشوای پنجم ما شیعیان، امام محمد باقر علیه السلام، با کمال شجاعت می‌فرماید: «به شرق و غرب عالم بروید؛ ولی بدانید که هیچ دانش صحیحی را [در مورد دین و برنامه‌ی زندگی‌تان] نمی‌یابید مگر این‌که از ما اهل‌بیت صادر شده باشد.»

وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ الَّذِينَ

بهراستی که این سخن را پیدایی به آنان رساندیم؛ باشد که پند گیرند. ۵۱ کسانی که پیش از قرآن،

عَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ

به ایشان کتاب (آسمانی) دادیم، به آن ایمان دارند. ۵۲ و هنگامی که بر آنان خوانده شود، می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم. این

قَالُوا ءَأَمْتًا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

همان حق است که از سوی مالک و صاحب اختیار ماست. ما پیش از (نزول) این (کتاب هم در برابر خدا) تسلیم بوده‌ایم.»

﴿٥٣﴾ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ

۵۳ آنان، به پاس صبر و پایداری‌شان، و (این که) با مدارا و بردباری، آزار و اذیت (مشرکان را از خود) دور می‌کنند و از آنچه به

بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُوا

ایشان روزی داده‌ایم، (در راه خدا) انفاق می‌کنند، پاداش خویش را دو بار دریافت خواهند کرد. ۵۴ هنگامی که سخن

اللَّغْوِ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلِّمُوا

زشت و بیهوده بشنوند، (با بی‌اعتنایی) از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: «کارهای ما فقط برای ماست و کارهای شما فقط

عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ

برای خودتان؛ به سلامت! ما خواستار (هم‌نشینی یا) جاهلان نیستیم. ۵۵ تو هر که را دوست بداری، نمی‌توانی

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

هدایت کنی؛ بلکه خدا هر کسی را که بخواهد، هدایت می‌کند، و او (حالی) هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد. ۵۶

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا

(مشرکان) گفتند: «اگر همراه تو از این (کتاب) هدایت پیروی کنیم، با سرعت (هدف هجوم قبایل مشرک عرب قرار می‌گیریم و به

أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِئَ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ

وسیله‌ی آنان اسیر شده)، از سرزمین‌مان رانده خواهیم شد.» مگر برایشان حرمی امن قرار ندادیم که هر نوع میوه و محصولی که زرقی

رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا

از جانب ماست، (از هر طرف) جمع و به سوی آن سرازیر می‌شود؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ۵۷ چه بسیار شهرهایی را نابود کردیم که

مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلِكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ

(ساکنانش از رفاه بسیار) در زندگی‌شان طغیان کردند. در نتیجه، این خانه‌های (ویران) آنان است که پس از ایشان فقط

بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ

(توسط افراد) اندکی (مانند مسافران و ره‌گذران) مورد سکونت قرار گرفت، و ما وارث (آن خانه‌ها) بودیم. ۵۸ پروردگارتو،

مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ

شهرها را نابود نمی‌کند؛ مگر این که به مرکز آن‌ها پیامبری بفرستد که آیات ما را برایشان بخواند.

ءَايَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾

و ما شهرها را فقط در حالی نابود می‌کنیم که ساکنانش ستم‌کار باشند. ۵۹

۵۴. یک ویژگی ممتاز: همه‌ی ما انسان‌ها در هر قوم و قبیله‌ای که باشیم و در هر عصر و زمانی که زندگی کنیم، در بسیاری از ویژگی‌ها با هم اشتراک داریم و مانند یکدیگر هستیم. یکی از این ویژگی‌ها، «میل به انتقام‌گیری و نشان دادن عکس‌العمل مشابه در برابر یک رفتار بد» است. بدون شک هر انسانی از رفتار بد دیگران ناراحت می‌شود و ناخودآگاه تصمیم به مقابله به مثل می‌گیرد. اسلام نیز به این خصلت ذاتی انسان‌ها توجه نموده و قانون مهم «قصاص» را وضع کرده و آن را یکی از حقوق انسان‌ها برشمرده است. پیامبر اسلام ﷺ اما که بهترین و زیباترین برنامه‌ی زندگی را برای بشریت آورده، فراتر از دستورهای معمول ادیان گذشته، توصیه‌هایی دقیق‌تر و ظریف‌تر آورده که به آن‌ها «مکارم اخلاقی» گفته می‌شود؛ توصیه‌هایی که از رفتار و اخلاق معمول بالاتر است و انسان‌ها را به قلّه‌های بزرگواری می‌رساند و گوهر انسانیت آن‌ها را هویدا می‌کند. در روایت معروفی از آن حضرت می‌خوانیم: «إِنَّمَا يُعِثُّ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ یعنی یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت من به پیامبری، کامل کردن مکارم اخلاقی‌ست. یکی از نمونه‌های روشن مکارم اخلاقی، «پاسخ دادن بدی با نیکی» است؛ یعنی صرف نظر کردن از حق انتقام و مقابله به مثل؛ و فراتر از آن، خوبی کردن به کسی که به ما بدی کرده است. البته عمل به این توصیه در ابتدا بسیار سخت و دشوار به نظر می‌رسد؛ اما تأثیر آن در دل و جان افراد، تأثیری وصف‌ناشدنی‌ست.

در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی فصلت می‌خوانیم: «نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با بهترین شیوه دفع کن؛ که با این برخورد زیبا، ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی‌ست، [همانند] دوستی نزدیک و صمیمی می‌شود.» پیشوایان ما همگی دارای این ویژگی بودند. در تاریخ می‌خوانیم که روزی امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) در حالی که بر مرکبی سوار بود، با پیرمردی که از شام - پایتخت بنی‌امیه - آمده بود، روبه‌رو شد. آن شخص تا توانست، به امام دشنام و ناسزا گفت؛ اما امام هیچ سخنی نگفت و گذاشت سخنان او تمام شود. سپس با تبسم به آن مرد رو کرد و فرمود: ای پیرمرد، گمان می‌کنم که در این شهر غریب باشی و برایت اشتباهی پیش آمده است. اگر از ما کمک بخواهی، کمکت می‌کنیم، و اگر چیزی طلب کنی، به تو می‌دهیم. اگر از ما راه‌هایی بخواهی، راه‌هاییات می‌کنیم، و اگر بخواهی که صبر و تحمل کنیم، چنین خواهیم کرد. اگر گرسنه باشی، سیرت می‌کنیم، و اگر لباس نداشته باشی، به تو لباس می‌دهیم. اگر محتاج باشی، به تو پول می‌دهیم، و اگر [از وطن] رانده شده باشی، به تو جا و پناه می‌دهیم. اگر درخواستی داری، آن را برمی‌آوریم، و اگر بخواهی مهمان ما شوی، تا وقت رفتنت از تو پذیرایی می‌کنیم؛ زیرا ما خانه‌ای بزرگ و ثروتی زیاد داریم. مرد شامی با شنیدن این سخنان، بی‌اختیار به گریه افتاد و به امامت آن حضرت گواهی داد. سپس گفت: پیش از آن‌که تو را ملاقات کنم، تو و پدرت، منفورترین افراد نزد من بودید، و اکنون، محبوب‌ترین افراد هستید. پیامبر گرامی ما چه زیبا فرموده است: «آیا شما را از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت آگاه کنم؟ با کسی که با تو قطع رابطه کرده، رابطه برقرار کن، و به کسی که تو را محروم کرده، [از داریات] ببخش، و از کسی که به تو ستم کرده، درگذر.»

وَمَا أوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا

هر آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و زیور آن است، و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟ ۶۰

عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا

آیا کسی که وعده‌ای نیکو به او داده‌ایم و به همین سبب، به آن خواهد رسید، مانند کسی است که او را با بیره‌مند کردن (از) زندگی دنیا بپره

حَسَنًا فَهَوْلَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ

داده‌ایم؛ سپس در روز قیامت از احضار شدگان (در عذاب) خواهد بود؟ ۶۱ روزی (را یاد کن) که آنان را ندا می‌دهد؛ بدین صورت که می‌فرماید:

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ

«کجا ایند شریکانی که همواره برای من می‌پنداشتید؟» ۶۲ معبودان سرکش که آن سخن (خدا در بیره‌ی مجازات کافران)، در مورد آنان (بیز)

شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

قطع شده است، می‌گویند: «پروردگارا، اینان، کسانی هستند که ما گمراه‌شان کردیم. آنان را گمراه کردیم (و ایشانش با اختیار خود، به

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ

و سوسه‌های ما دل سپردند؟) مانند گمراه شدن خودمان (که با اختیار خودمان بود و نه اجبار دیگران). ما رابطه‌ای (با آنان) نداریم و به تو پناه

مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ

می‌آوریم. آنان اصلاً ما را نمی‌پرستیدند! بلکه پروردگاری نفس‌شان بودند. «۶۳ و گفته می‌شود: «شریکان‌تان را (که همتای خدا قرار می‌دادید)، فراخوانید.»

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾

پس آنان را فرا می‌خواندند؛ ولی (آن خدایان دروغین) پاسخی به ایشان نمی‌دهند، و (محرکان، عذاب را می‌بینند (و آرزو می‌کنند که) ای‌کاش هدایت یافته

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَّتْ

بودند. ۶۴ روزی (را یاد کن) که (خدا، اهل محشر را) ندا می‌دهد؛ بدین صورت که می‌فرماید: «به (دعوت) فرستادگان ما چه پاسخی دادید؟» ۶۵ نگاه اطلاعات

عَلَيْهِمُ الْآنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ

(تجارت‌بخش) از آنان پوشیده می‌ماند، و به همین سبب، از یکدیگر (بیز) سؤال نمی‌کنند (تازه‌علنی پیدا کنند). ۶۶ اما کسی که توبه

وَأَمَّنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

کند و ایمن آورد و کاری شایسته انجام دهد، امید است که به هدف خود دست یابد. ۶۷

وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

پروردگارتو، هر چه بخواهد، می‌سازد، و (هر حکمی را که بخواهد، به مصلحت بندگانش، برایشان) انتخاب می‌کند؛ ولی) آنان اختیاری (در قلمرو آفرینش و

سُبْحٰنَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبِّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ

قانون‌گذاری خدا) ندانند. خدا از شرک‌ورزی آنان متزه است و او بسیار بالاتر (از آن) است. ۶۸ پروردگارتو، از آنچه

صُدُّوهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ

سینه‌هایشان پنهان می‌کنند و از آنچه آشکار می‌نمایند، آگاه است. ۶۹ او «الله» است. هیچ خدایی جز او نیست. سپاس و ستایش

الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

در دنیا و آخرت فقط برای اوست، و حکمرانی، ویژه اوست، و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید. ۷۰

۶۸. آنجا که انسان‌ها حق انتخاب ندارند؛ فرض کنید که انسان عاقل و باشعوری در مسیری در حال حرکت باشد و ناگهان به یک دوراهی برسد که هیچ تابلوی راه‌نمایی در آنجا وجود ندارد و او به خودی خود نمی‌تواند بفهمد که کدام راه و کدام بیراهه است. آیا در چنین جایی می‌تواند بدون راه‌نمایی افرادی که راه را از بیراهه می‌شناسند، یکی از دو راه را انتخاب کند؟ بی‌شک، نه؛ بلکه بهترین اِتِّفاقی که می‌تواند بیفتد، این است که شخص راه‌بلدی فرا رسد و دست انسان را بگیرد و او را به راه درست راه‌نمایی کند. زندگی ما انسان‌ها، پر از دوراهی‌ها و بلکه چندراهی‌هایی است که ما از درستی آن‌ها بی‌خبریم. ما در مقطعی از زمان به دنیا می‌آییم و در مقطعی از آن از دنیا می‌رویم و در مدّت چندساله‌ی زندگی‌مان با انواع و اقسام نیازها و مشکلات مواجه هستیم، و هرچند شاید بتوانیم برخی اوقات با عقل و شعور خود راه درست را انتخاب کنیم، بدون شک در بسیاری از موارد نمی‌دانیم که با قدم گذاشتن در کدام راه، به مقصد می‌رسیم.

نگاهی به مشکلات و گره‌های کوری که در همه‌ی جوامع وجود دارد، به‌روشنی این مطلب را آشکار می‌کند. تغییرات متعدد در قوانین جزایی، وجود اختلافات دامنه‌دار داخلی و خارجی کشورها، به دست نیامدن شیوه‌ی مناسب در ارتباط صحیح مرد و زن در بسیاری از جوامع، حجم سنگین ظلم و ستم از سوی حکومت‌ها به مردم خویش و مردم کشورهای دیگر و ... نشان می‌دهد که انسان‌ها به رغم پیشرفت‌های ظاهری، در بسیاری از قوانین زندگی فردی و اجتماعی خود، دچار سردرگمی هستند و به‌درستی نمی‌دانند که کدام راه، انسان را به سعادت حقیقی‌اش می‌رساند. آری، انسان‌ها با استفاده‌ی نادرست از نعمت اختیار، و بهره‌نگرفتن از راه‌نمایی راه‌نمایان دانا، دچار این مشکلات شده‌اند. این واقعیت انکارناپذیر به‌روشنی گواهی می‌دهد که انسان در بسیاری از برنامه‌های زندگی‌اش، به برنامه‌ریزی و راه‌نمایی کسی نیاز دارد که از تمام نیازهای او اطلاع داشته، و با توجه به تمام جوانب زندگی او، برایش برنامه‌ریزی کرده است تا در این موارد، با اختیار خودش از راه‌نمایی او پیروی کند و در برابر هدایت و برنامه‌ریزی او تسلیم و فرمان‌بردار باشد تا به سعادت حقیقی دست یابد. البته این نیاز واقعی انسان، به‌دقت مورد توجه خدای مهربان بوده و هست، و او از طریق پیام‌آوران خود، برنامه‌ای بسیار دقیق و حساب‌شده برای بندگانش فرو فرستاده و به آنان توصیه کرده که برای سعادت خود، موبه‌مو از آن برنامه پیروی کنند. این برنامه‌ی دقیق، «دین» نام دارد و خداوند با قاطعیت تمام وعده داده که افراد و جوامعی که از دین او پیروی کنند - و البته پیروی حقیقی و نه زبانی - به سعادت راستین خواهند رسید. آیه‌ی مورد بحث، به همین مطلب اشاره می‌کند و بیان می‌فرماید که خداوند در قلمروی فرمان‌روایی خود، هر موجودی را که بخواهد، می‌آفریند، و هر برنامه‌ای را که برای سعادت انسان‌ها صلاح بداند، وضع می‌کند ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾، و انسان‌ها نباید از برنامه‌ریزی او تخلف کنند و راه دیگری را برگزینند ﴿مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾. البته همان‌طور که گفتیم، پیروی و اطاعت از دستورهای خدا، به هیچ‌وجه مخالف اختیار و آزادی انسان نیست؛ بلکه نشانگر استفاده‌ی صحیح از نعمت اختیار است؛ زیرا انسان، راه‌نمایی پیامبران خدا را با اختیار و آزادی می‌پذیرد و از میان راه‌های متفاوت، راه سعادت را برمی‌گزیند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

بگو: به من خبر دهید که اگر خدا شب را تا روز قیامت برایتان ادامه دهد، کدام

الْقِيَامَةِ مِنَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿۷۱﴾

خدا جز «الله» برایتان روشنایی می آورد؟ آیا نمی شنوید؟ ۷۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

بگو: به من خبر دهید که اگر خدا روز را تا روز قیامت برایتان ادامه دهد، کدام

الْقِيَامَةِ مِنَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهَا

خدا جز «الله» برایتان شبی می آورد که در آن آرامش یابید؟

أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۷۲﴾ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

آیا نمی بینید؟ ۷۲ (آری،) از رحمت خویش، شب و روز را برایتان پدید آورد تا در شب

لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آرام گیرید و (در روز) از رزق و روزی اش بجوید، و این که شکرگزارى کنید.

﴿۷۳﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ

۷۳ روزی (را یاد کن) که (خدا) آنان را ندا می دهد؛ بدین گونه که می فرماید: «کجا پند شریکانی که همواره

تَزْعُمُونَ ﴿۷۴﴾ وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا

برای من می پنداشتید؟» ۷۴ و از هر امتی، شاهدی را بیرون می آوریم. پس از آن (به شرکان) می گویم:

بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

«دلیل خود را (برای پرستش غیر خدا) بیاورید.» در نتیجه خواهند دانست که حق برای خداست، و نسبت دروغی که

يَفْتَرُونَ ﴿۷۵﴾ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى

همواره (به خدا) می دادند، از نظرشان ناپدید می شود. ۷۵ قارون، از قوم موسی بود. پس (گمراه شد و) به آنان ستم

عَلَيْهِمْ وَ ءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ

کرد. آن قدر از گنج‌های (دنیا) به او داده بودیم که حقیقتاً کلیدهای آن، از سنگینی، کمر جماعت نیرومندی

أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

را خم می کرد. زمانی (را یاد کن) که قومش به او گفتند: «سر مست مباش؛ که خدا سر مستان را

الْفَرِحِينَ ﴿۷۶﴾ وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ

دوست ندارد؛ ۷۶ و با آنچه خدا به تو داده است، در طلب (آبادانی) سرای آخرت باش و بهره‌ی

نَصِيبِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ

خویش را از دنیا فراموش نکن، و همان‌طور که خدا به تو نیکی کرده است، (تو نیز به دیگران)

وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۷۷﴾

نیکی کن و در زمین در پی فساد نباش؛ زیرا خدا فسادگران را دوست ندارد.» ۷۷

تَجَمُّعٌ

۷۶ و ۷۷. ثروتمند خودخواه بنی اسرائیل: آیات ۷۶ تا ۸۲ این سوره، در باره‌ی مرد بسیار ثروتمندی به نام «قارون» سخن می‌گوید. معروف است که او پسرعمو یا پسرخاله‌ی حضرت موسی علیه السلام بود و در ابتدا، از پیروان آن حضرت محسوب می‌شد؛ اما چرخ روزگار، او را به ثروت هنگفتی رساند؛ تا آنجا که برای حمل کلید گنج‌هایش، چند فرد نیرومند را استخدام کرده بود! ولی او به جای شکر این نعمت، راه کفر و ناسپاسی را پیش گرفت. بر اساس این آیات، او نه تنها به نیازمندان کمک نمی‌کرد و واجبات مالی‌اش را نمی‌پرداخت، به قوم خود ظلم و ستم می‌کرد و با خودنمایی و فخر فروشی و به رخ کشیدن دارایی‌اش به مردم بینوا، بر زخم‌هایشان نمک می‌پاشید! افراد باایمان و خردمند بنی اسرائیل، با دیدن این وضعیت، زبان به نصیحت او گشودند که این قدر به خاطر مال و ثروتت سرمست نباش؛ زیرا خدا افراد مغرور و سرمست را دوست ندارد. آری، سرمستی از مال و ثروت، بیماری روحی خطرناکی است که انسان را از توجه به شخصیت خویش و خودسازی و پاک کردن جان از بدی‌ها غافل می‌کند و پیوسته او را به بازی و سرگرمی با زرق و برق دنیا می‌کشاند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که خدا به موسی علیه السلام فرمود: «برای زیادی ثروت سرمستی مکن و در هیچ حالی از یاد من غافل مشو؛ زیرا [سرمستی از] مال فراوان، گناهان را به فراموشی می‌سپارد، و غفلت از یاد من، دل‌ها را سنگ می‌کند.» نصیحت دوم افراد باایمان به قارون این بود که با آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب کن و بهرات را از دنیا فراموش مکن. آنان به او یادآوری کردند که دارایی‌اش، امانتی از سوی خداست که به زودی از او گرفته می‌شود و او باید در این فرصت کوتاه، با دادن صدقه و کمک به دیگران، از آن برای آباد کردن خانه‌ی آخرتش استفاده کند؛ زیرا آنچه از این دارایی برای او باقی می‌ماند، همان بهره‌ای است که در جهان نامحدود آخرت خواهد داشت، و لذت‌جویی‌های دنیایی او سرانجام به پایان می‌رسد. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «دارایی حقیقی تو از دنیا، چیزی است که با آن جایگاه ابدی‌ات را آباد می‌کنی.» البته نه تنها مال و ثروت، بلکه هر آنچه انسان دارد، امانت الهی است و او باید نهایت تلاش خود را برای آبادسازی آخرتش با این امانت‌ها به کار گیرد. در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام می‌خوانیم: «از این غافل مشو که سلامت، نیرو، آسایش، جوانی و نشاطت را برای به دست آوردن آخرت به کار گیری.» توصیه‌ی دیگر افراد باایمان به قارون این بود که همان‌طور که خدا بدون منت و بی آن‌که استحقاقش را داشته باشی، به تو لطف و نیکی کرد، تو نیز بی‌منت به دیگران لطف و نیکی کن ﴿وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾. به راستی این جمله چقدر زیبا و دل‌نشین است! کمی بیندیشیم که خدا چگونه و چه بسیار به ما لطف کرده، و ما هیچ استحقاقی برای این‌همه نعمت نداشته و نداریم؛ ولی او بدون منت و بی آن‌که از او طلبی داشته باشیم، باران نعمت‌هایش را بر ما باریده است. پس ما نیز با روی گشاده و بی آن‌که منتی بگذاریم، باید به هم‌نوعان نیازمند خود نیکی و از ایشان دلجویی کنیم.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَو لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ

گفت: «من این (ثروت) را فقط به سبب دانشی که نزد من است، به دست آورده‌ام.» آیا نمی‌دانست که خدا

قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً

کسانی از نسل‌های پیش از او را نابود کرده است که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بوده‌اند، و هنگامی که عذاب

وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾

الهی فرا رسد، (دیگر) از گناه‌کاران در بله‌ی گناهان‌شان سؤال نخواهد شد (تا فرصت عذر و پنهان داشته باشند)؟ ۷۸

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ

آنگاه در میان زینت‌ها و زیورهای خود، (از خانه‌اش) بیرون آمد و نزد قومش رفت. کسانی که (فقط) خواستار زندگی دنیا

الدُّنْيَا يَلِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

بودند، گفتند: «ای کاش ما نیز مانند آنچه به قارون داده شده است، داشتیم. بر راستی او بهره‌ای فراوان (از زندگی) دارد.»

﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ

۷۹ کسانی که معرفت و دانش به ایشان داده شده بود، گفتند: «وای بر شما! پاداش خدا، برای کسی که ایمان آورد

ءَامِنٍ وَعَمَلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا

و کار شایسته بکنند، بهتر است، و البته فقط شکیبایان این (حقیقت) را در می‌یابند.» ۸۰ پس او را با

بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ

خانه‌اش در زمین فرو بردیم. در نتیجه، او هیچ گروهی غیر از خدا نداشت که وی را حفظ کنند،

دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا

و (از عذاب) حفظ نشد. ۸۱ (آنگاه) کسانی که تا دیروز آرزوی موقعیت او را داشتند، به گونه‌ای شدند

مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَاثُرُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ

که می‌گفتند: «عجب! گویی (این) خدا سبب که رزق و روزی را برای هر یک از بندگانش که بخواهد،

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا

می‌گسترده یا محدود می‌کند. اگر خدا بر ما منت نگذاشته بود، حتماً ما را (نیز در زمین) فرو می‌برد.

وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا

عجب! گویی کافران به مقصود خویش نخواهند رسید.» ۸۲ آن سرای آخرت را برای کسانی قرار

لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

می‌دهیم که در پی هیچ برتری جویی و فساد در زمین نیستند، و فرجام (نیکی) برای پرهیزکاران است.

﴿٨٣﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ۗ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

۸۳ کسی که (با خود) نیکی آورد، بهتر از آن را خواهد داشت، و کسی که با خود بدی آورد،

فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

(بداند که) به بدکاران، فقط با کارهایشان کیفر داده خواهند شد. ۸۴

۷۸ تا ۸۳. قصری که به قبر تبدیل شد!؛ قارون ثروتمند، نه تنها به نصیحت‌های افراد باایمان و خردمند قومش توجه نکرد، مانند همه‌ی دنیاپرستان، بی آن‌که به لطف خدا توجهی کند، با غرور و تکبر گفت: من این ثروت را با علم و دانش و زیرکی خاصی که داشتم، به دست آورده‌ام و به شما ربطی ندارد که ثروتم را چگونه خرج می‌کنم. حتماً من لیاقت این ثروت را داشته‌ام که به من داده شده است! او از این غافل بود که در گذشته نیز افراد زیادی بوده‌اند که از او ثروتمندتر و قدرتمندتر بوده‌اند؛ ولی هنگامی که مرگشان فرا رسید، دیگر هیچ فرصتی به آنان داده نشد و در یک چشم بر هم زدن، از تمام دارایی‌یشان جدا شدند. آری، جنون ثروت چنان در وجود قارون ریشه دوانده بود که دیگر پند و موعظه‌ی هیچ فرد خیرخواهی در او اثری نمی‌گذاشت. یکی از آثار این جنون، علاقه‌ی شدیدی او به خودنمایی و نمایش ثروت بود. برای همین، یک روز در حالی که بهترین لباس‌هایش را پوشیده و بر بهترین مرکب‌هایش سوار شده بود، با غرور و فخر فروشی به میان مردم آمد. در این هنگام، برخی از مردم سست‌ایمان که به زرق و برق دنیا علاقه‌ی بسیار داشتند و بزرگ‌ترین خواسته‌شان، رسیدن به مال و ثروت بود، با دیدن قارون و تجملاتش آهی کشیدند و گفتند که ای کاش ما نیز مانند قارون ثروتمند بودیم؛ او چه بهره‌ای از زندگی دارد! اما افراد دانا و خردمند آن قوم، با شنیدن این سخنان نابخردانه، آنان را توبیخ کردند که وای بر شما؛ به جای این آرزوهای بی‌ثمر، در پی پاداش عظیم خدا باشید که برای افراد باایمان و نیکوکار بسیار بهتر و ارزشمندتر است و دارایی‌های دنیا در برابر آن ارزشی ندارد، و البته تنها کسانی به آن می‌رسند که در برابر سختی‌ها و مشکلات صبر کنند و با تحمل و استقامت، از فرمان خدا پیروی کنند.

در روایات آمده است که حضرت موسی علیه السلام به قارون فرمود که باید زکات مالش را بپردازد؛ ولی او که با یک حساب سرانگشتی فهمیده بود زکات مالش چه مبلغ هنگفتی می‌شود، از دادن زکات خودداری کرد و برای فرار از اجرای این دستور تصمیم گرفت به حضرت موسی علیه السلام تهمت گناه و ناپاک‌دامنی بزند؛ اما خدا او را رسوا کرد و توطئه‌ی او را به پیامبرش نمایاند. حضرت موسی علیه السلام نیز او را نفرین کرد، و به سبب آن، زمین به فرمان خدا، قارون را همراه با قصر و دارایی‌اش در خود فرو برد و کاخ آرزوهای او، به گورستان تنگ و تاریکش مبدل شد. در این هنگام، همان کسانی که دیروز آرزو می‌کردند به جای قارون باشند، با دیدن سرنوشت دردناک او، خدا را شکر کردند که به جای او نیستند! داستان قارون، آموزنده‌ی این درس به همه‌ی مردم است که فقر و ثروت، آزمایش خداوند در زندگی مردم است و پس از سپری شدن دوران عمر، به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خدا ارزشمند است، شکر نعمت‌ها و صبر در برابر سختی‌هاست. این داستان همچنین هشدار می‌دهد که تمام ثروتمندان مغرور است که از مرکب غرور و تکبر پیاده شوند و فریب مال و ثروت دوروزه‌ی دنیا را نخورند و بیشترین استفاده را از امانت‌های الهی بکنند.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ

قطعاً کسی که (عمل به احکام) قرآن را بر تو واجب کرده است، تو را (پیروز مندانه) به (مکه، یعنی) مکان بازگشت تو، بلزمی گرداند.

رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾

بگو: پروردگار من کسی را که (برای مردم) هدایت آورده است و کسی را که در گمراهی آشکاری به سر می برد، بهتر می شناسد. ۸۵

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ

تو انتظار نداشتی که این کتاب بر تو وحی شود؛ بلکه به سبب رحمتی از جانب پروردگارت (بر تو وحی شد). پس (به شکرانه‌ی

فَلَا تَكُونَنَّ ظَهيراً لِلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ

این نعمت)، هرگز پشتیبان کافران نباش. ۸۶ مبادا پس از آن که آیات خدا بر تو نازل شد،

اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

(کافران)، تو را (از پیروی) آن بزه‌لرند، و (مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از

الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا

مشرکان مباش. ۸۷ همراه «الله»، هیچ خدای دیگری را نپرست؛ که هیچ خدایی جز او نیست. جز ذات

هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

(پاک) او، همه چیز نابود خواهد شد. حکمرانی فقط برای اوست، و تنها به پیشگاه او بازگردانده می‌شوید. ۸۸

سُورَةُ الْجِنِّ كِتَابٌ
آیاتها ۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

الْمَ ۱ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ

الف، لام، میم، ۱ آیا مردم گمان می‌کنند که با گفتن «ایمان آوردیم»، بدون این که امتحان شوند،

لَا يُفْتَنُونَ ۲ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ

رها می‌شوند؟ ۲ در حالی که (می‌دانند) ما پیشینیان آنان را آزمایش کرده‌ایم. بنابراین بی‌گمان خدا راستگویان را

صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ۳ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

مشخص می‌کند و حتماً دروغگویان را (نیز) معلوم خواهد کرد. ۳ آیا بدکاران گمان می‌کنند که می‌توانند از چنگال

السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۴ مَنْ كَانَ يَرْجُوا

ما فرار کنند؟ چقدر قضاوت‌شان بد است! ۴ هر کس که همواره انتظار روبه‌رو شدن با پروردگارش را درده، (بداند)

لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۵ وَمَنْ

(که) قطعاً زمان تعیین‌شده‌ی (دیدار) خدا خواهد آمد، و اوست که بسیار شنوا و داناست. ۵ و هر کس

جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۶

(در راه خدا) تلاش کند، فقط به سود خودش تلاش کرده است؛ چرا که بی‌شک خدا از جهانیان بی‌نیاز است. ۶

۲ و ۳. یک قانون همگانی: برای همه‌ی ما که با عالم درس و مدرسه آشنا بوده و هستیم، «امتحان»، یک واژه‌ی آشنا و تکراری‌ست. تمام جویندگان دانش - اعم از دانش‌آموزان و دانشجویان - برای رسیدن به مراحل تحصیلی بعدی و دستیابی به مدارک تحصیلی عالی‌تر، باید امتحان بدهند و پس از قبول در آن و نشان دادن لیاقت خود، به مرحله‌ی بالاتر روند. در این میان اگر کسی بدون آزمون به مراحل بالای تحصیلی برود و مدارک عالی مانند فوق لیسانس و دکترا بگیرد، دیگران در باره‌ی او چه قضاوتی می‌کنند؟ بدون شک همه به این اتفاق اعتراض می‌کنند و او را شایسته‌ی گرفتن آن مدرک نمی‌دانند؛ زیرا او امتحان نداده و لیاقتش را برای رسیدن به این مرحله‌ی ارزشمند ثابت نکرده است. انسان نیز موجودی پیچیده و والامقام است که می‌تواند به بالاترین مراحل رشد و کمال برسد و در بهترین جایگاه جهان و در پیشگاه فرمان‌روای قدرتمند و مقتدر هستی، با آرامش خیال به سر برد و در میان بهترین نعمت‌ها برای همیشه به زندگی خود ادامه دهد و در مسیر رشد بی‌نهایت حرکت کند؛ اما برای رسیدن به این مقام بی‌نظیر و تصوّرناپذیر در جهان آخرت، در دنیا آزموده شود و لیاقت خود را نشان دهد.

از این رو، آزمایش و امتحان همه‌ی انسان‌ها در زندگی دنیا، قانونی قطعی و تخلّف‌ناپذیر است، و به فرموده‌ی خداوند در آیات مورد بحث، تمام انسان‌ها باید در آزمون الهی شرکت کنند. البته همان‌گونه که شکل امتحان در انواع مدارس تفاوت می‌کند، شکل امتحان انسان‌ها نیز متفاوت است؛ ولی اصل امتحان از زندگی آنان حذف نمی‌شود. امتحان خدا، زمانی در قالب ثروت آشکار می‌شود و زمانی به صورت فقر؛ هنگامی به شکل قدرت در می‌آید و هنگامی به صورت اسارت. روزی امتحان به شکل پذیرش صلح در کنار امام حسن علیه السلام است و روز دیگر به صورت جنگ و جان‌بازی در کنار امام حسین علیه السلام. آری، همه‌ی ما در هر روز به شکلی امتحان می‌شویم و فرشتگان ثبت اعمال نیز پیوسته مشغول ثبت عملکرد ما در امتحان زندگی‌مان هستند، و در قیامت هم مهر قبول یا - خدای ناکرده - مردودی‌مان در این امتحان بزرگ، به کارنامه‌ی اعمالمان زده خواهد شد. از این رو خداوند در آیه‌ی ۲، تومار خیالات تمام افراد عافیت‌طلب و تنبل را پیچیده و به آنان اطمینان داده که می‌توانند به ایمان ظاهری و اقرار زبانی خود دل خوش کنند و با گفتن شهادتین و اظهار محبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را از اهالی بهشت بشمارند؛ بلکه مطمئن باشند که در کوره‌ی حوادث و مشکلات قرار خواهند گرفت و سرانجام، حقیقت آنچه در دل دارند، آشکار خواهد شد. قرآن بارها به منافقانی اشاره می‌کند که برای جهاد و انفاق در راه خدا اظهار آمادگی می‌کردند؛ ولی در میدان عمل از آن‌ها اثری دیده نمی‌شد! در حدیثی می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: «[مردم در کوره‌ی حوادث] آزمایش می‌شوند؛ همان‌طور که طلا در کوره ذوب می‌شود، و خالص و ناخالص‌شان جدا می‌شوند؛ همان‌طور که خالص و ناخالص طلا جدا می‌شود.»

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

قطعا بدی‌های کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، می‌پوشانیم و حتماً به قیاس بهترین

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۷﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ

کارهایشان به آنان پاداش می‌دهیم. ۷. به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند؛ ولی اگر تمام

بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ

تلاش خود را (هم) به کار گرفتند تا چیزی را که هیچ اطلاعی به (حق بودن) آن نداری، شریک من

عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنْتُمْ كَمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

کنی، از آنان اطاعت نکن. بلاگشت شما فقط به سوی من است. آنگاه شما را از کارهایتان آگاه خواهم کرد.

﴿۸﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي

۸ و قطعاً کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در زمره‌ی شایستگان وارد

الصَّالِحِينَ ﴿۹﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ

خواهیم کرد. ۹. برخی از مردم می‌گویند: «به خدا ایمان آوردیم.» پس از آن، هنگامی که به سبب (پیروی از

فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ

دین) خدا، شکنجه و آزار ببینند، آزار مردم (کافر) را مانند عذاب خدا می‌شمرند (و از دینش بلامی‌گردند)؛ و اگر از

مِن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي

جانب پروردگارت، یاری و پیروزی‌ای فراسد، بی‌شک می‌گویند: «ما با شما هستیم.» آیا خدا از آنچه در سینه‌های

صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ

جهانیان می‌گذرد، آگاه‌تر نیست؟ ۱۰ (آری،) بی‌گمان خدا مؤمنان (حقیقی) را مشخص می‌کند و حتماً منافقان

الْمُنَافِقِينَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا

را معلوم خواهد کرد. ۱۱ کافران به مؤمنان گفتند: «از راه ما پیروی کنید، و (اگر قیامتی بود و گنه‌کار

اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ

محسوب شدید،) ما گناهان‌تان را به دوش می‌کشیم.» در حالی که ذره‌ای از گناهان آنان را

خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ

به دوش نخواهند کشید. آنان قطعاً دروغ می‌گویند. ۱۲ (آری،) بی‌شک بار سنگین (گناهان) خود را به دوش می‌کشند

وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و بارهای سنگین دیگری را همراه بارهای سنگین خود (به دوش خواهند کشید)، و بی‌گمان در روز قیامت در باره‌ی

﴿۱۳﴾ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ

نسیبت دروغی که همواره می‌دادند، سؤال خواهند شد. ۱۳. به‌راستی نوح را نزد قومش فرستادیم و او

إِلَىٰ خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۴﴾

نهد و پنجاه سال در میان قومش به سر برد؛ (ولی) سرانجام، در حالی که ستم‌کار بودند، توفان آنان را فرا گرفت. ۱۴

۸. دو گوهر گران‌بها: یکی از توصیه‌های مهم قرآن، سفارش به نیکی به پدر و مادر است. این توصیه چنان مهم است که خداوند در چهار آیه، پس از فرمان به پرستش خود، در مورد نیکی به پدر و مادر سفارش کرده است؛ زیرا مهم‌ترین سبب آفرینش ما، پدر و مادر هستند و ما وظیفه داریم پس از شکرگزاری از خدای بزرگ برای به وجود آوردن ما، از والدین خود سپاسگزاری و به آنان نیکی کنیم. پیشوایان دین ما نیز به پیروی از فرمان خدا، تأکید بسیاری بر این عمل کرده و به‌ویژه در مورد نیکی به مادر تأکید بیشتری کرده‌اند. در حدیثی می‌خوانیم که شخصی خدمت پیامبر اسلام ﷺ آمد و عرض کرد: من به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. دوباره سؤال کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. بار سوم سؤال کرد: پس از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. در چهارمین مرتبه، پیامبر ﷺ به او توصیه فرمود که به پدر، و پس از آن، به سایر بستگانش - به ترتیب نزدیکی - نیکی کند. در روایت دیگری که در بسیاری از کتاب‌ها نقل شده، می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمود: «بهشت، زیر پای مادران است.» یعنی تنها از راه فروتنی و همچون خاک پای مادر بودن می‌توان به بهشت پر نعمت راه یافت.

البته این آیه پس از توصیه‌ی همگان به این عمل، یک استثنا برای آن قرار می‌دهد و می‌فرماید: «اگر پدر و مادر تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا چیزی را که هیچ اطلاعی از حق بودن آن نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت نکن.» بر این اساس، انسان حق ندارد به بهانه‌ی اطاعت از پدر و مادر، به خدا کافر شود و برای او شریک قرار دهد؛ زیرا اطاعت از هر مخلوقی باید با اجازه‌ی خالق انجام شود، و به فرموده‌ی امیر مؤمنان علی علیه السلام، «اطاعت از هیچ مخلوقی که به نافرمانی از خالق بینجامد، روا نیست.» از این رو نه تنها در خصوص شرک، بلکه در هیچ کار حرام و ترک هیچ واجبی نمی‌توان از پدر و مادر اطاعت کرد. برای مثال، به بهانه‌ی این‌که پدر و مادر می‌گویند، نمی‌توانیم نماز نخوانیم یا روزه نگیریم! البته اطاعت نکردن از پدر و مادر در این‌گونه موارد، نباید همراه با بی‌احترامی به آنان باشد؛ بلکه به فرموده‌ی آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی لقمان، در این موارد نیز باید احترام والدین را کاملاً نگه داشت و در معاشرت با آنان، با روی گشاده و احترام برخورد کرد. این نکته، مورد توجه پیشوایان معصوم ما نیز بوده است؛ چنان‌که در روایتی می‌خوانیم که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «من پدر و مادری دارم که با شما مخالف هستند.» امام علیه السلام فرمود: «به آنان نیکی کن؛ همان‌طور که به مسلمانانی که ولایت ما را قبول دارند، نیکی می‌کنی.»

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ
 آنگاه او و کسانی را که در کشتی بودند، نجات دادیم و آن (واقعه) را نشانه‌ای (بزرگ) برای جهانیان قرار دادیم.

۱۵ ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ
 ۱۵ و ابراهیم را (یاد کن)؛ آن گاه که به قومش گفت: «اللَّهُ را پرستید و خود را از (خشم) او

خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ
 حفظ کنید. اگر بدانید، این برایتان بهتر است؛ ج ۱۶ شما، به جای خدا، فقط بت‌هایی را

دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ
 می پرستید و دروغی به هم می‌یافید. کسانی که شما آن‌ها را به جای خدا می‌پرستید، نمی‌توانند

دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ
 روزی (کوچکی) برای شما بیاورند. بنابراین، رزق و روزی را نزد خدا بجوید و او را پرستید

وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ تُكَذِّبُوا
 و او را شکر کنید؛ (زیرا) تنها به پیشگاه او بازگردانده خواهید شد؛ ۱۷ و اگر (مرا) دروغگو

فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ
 می‌شمرید، بی‌شک پیش از شما (نیز) امت‌هایی (پیامبران‌شان را) دروغگو شمردند، و پیامبر وظیفه‌ای جز

الْمُبِينُ ﴿۱۸﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُدْخِلُ اللَّهُ الْخَلْقَ
 رساندن آشکار (پیام الهی) ندلرد. «۱۸ آیا توجه نمی‌کنند که چگونه خدا آفرینش را آغاز کرد، و (در قیامت،)

ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۹﴾ قُلْ سِيرُوا فِي
 دوباره آن را تکرار خواهد کرد؟ به راستی این (کار) برای خدا آسان است. ۱۹ بگو: در زمین سیر و سیاحت

الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ
 کنید و بدین وسیله بنگرید که چگونه خدا آفرینش را آغاز کرده است. پس از آن، خدا آفرینش

الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
 آخرت را پدید می‌آورد؛ زیرا خدا بر هر کاری تواناست. ۲۰ هر که را بخواهد، عذاب می‌کند و به هر کس که

وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
 بخواهد، رحم می‌کند. (آری،) تنها به سوی او بازگردانده خواهید شد. ۲۱ و شما نه در زمین

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ
 و نه در آسمان نمی‌توانید (از دست خدا) بگریزید و غیر از خدا هیچ سرپرست

وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ
 و یاورِی ندارید. ۲۲ و کسانی که آیات و نشانه‌های خدا و روبرو شدن با او را

أُولَئِكَ يَنْسَوْنَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾
 انکار کنند، از رحمت من نومید شده‌اند، و ایشان عذابی دردناک خواهند داشت. ۲۳

۱۷. روزی را نزد خدا بجویید: به این جملات توجه کنید: روزی هر کس با خداست. هر کس روزی و رزقی دارد. روزی هر کس از قبل تعیین شده و به او می‌رسد. احتمالاً این جملات برای ما آشناست و آن‌ها را از زبان بزرگان دین، دانشمندان یا مردم شنیده‌ایم. برخی از افراد سست و بی‌حال، با تکیه بر این‌گونه جملات - که البته در جای خود درست است - فکر می‌کنند لازم نیست انسان برای گذراندن زندگی تلاش کند؛ زیرا روزی هر کس معین است و به هر حال به انسان می‌رسد و هیچ دهان بازی، بدون روزی نمی‌ماند! چنین افراد نادانی که شناختشان از دین و مفاهیم والای آن بسیار ضعیف است، به دست دشمنان بهانه می‌دهند تا دین را عامل رکود و خاموش کردن شعله‌ی تلاش و فعالیت معرفی کنند؛ در حالی که آشنایی مختصری با قرآن و روایات اسلامی به‌روشنی نشان می‌دهد که اسلام، مبنای هر گونه بهره‌گیری مادی و معنوی انسان را سعی و تلاش او می‌شمرد. به‌راستی اگر چنین تفکری درست بود، پیشوایان معصوم ما و تمام پیامبران - که از همگان با مفاهیم دینی آشناترند - می‌بایست صبح تا شب در خانه‌هایشان می‌نشستند و دست روی دست می‌گذاشتند و منتظر رزق و روزی خود می‌ماندند؛ در حالی که تاریخ به‌روشنی گواهی می‌دهد که پیامبران و امامان، جزء سخت‌کوش‌ترین افراد برای به دست آوردن رزق و روزی بوده‌اند، و سخنانی که از ایشان به ما رسیده، سرشار از توصیه به کار و فعالیت، و نهی از تنبلی و بیکاری‌ست.

برای نمونه، در روایتی می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام در گرمای تابستان مدینه برای کار و گذران زندگی فعالیت می‌کرد، و در حدیث دیگری، همین قصه در مورد امام صادق علیه السلام نقل شده است. در حدیثی می‌خوانیم که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «از خدا بخواه که در راحت و خوشی به من روزی دهد.» امام علیه السلام فرمود: «برایت دعا نمی‌کنم؛ [بلکه] همان‌طور که خدا به تو فرمان داده، در طلب روزی باش.» همچنین در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که فرمود: «به من بگو ببینم اگر مردی به خانه‌اش برود و در آن را ببندد، آیا چیزی از آسمان برایش فرو می‌افتد؟!» این روایات، اهمیت تلاش و کوشش برای به دست آوردن روزی از منظر پیشوایان دین است. نکته‌ی مهمی که در این خصوص باید به آن توجه کنیم، این است که تلاش و کوشش، یک شرط مهم و اساسی برای به دست آوردن روزی‌ست، و در صورت وجود آن، رزقی که از سوی خدای روزی‌رسان برای انسان معین شده، به او خواهد رسید؛ همان‌طور که در صورت تنفس، اکسیژنی که از سوی خدا برای انسان معین شده، به ریه‌ها می‌رسد، و در صورتی که انسان نفس نکشد، بی‌شک نخواهد رسید. البته در کنار کار و کوشش، عوامل دیگری نیز در زیاد شدن یا کم شدن روزی اثر می‌گذارند. برای نمونه، بر اساس روایات، دعا، صدقه، صله‌ی رحم، نماز اول وقت، نماز شب و ... باعث زیاد شدن روزی خواهند شد، و گناه و قطع رحم باعث کم شدن روزی می‌شوند. همچنین یکی از دلایل مهم تأکید پیشوایان دین بر معین بودن روزی، نهی مردم از حرص و رفتن به راه‌های حرام است. آری، آنان به ما آموخته‌اند که در صورت رعایت شروط کسب روزی - که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کار و تلاش حلال است - روزی‌مان به ما داده خواهد شد؛ از این رو بی‌سبب غصه نخوریم و با توکل به خدا و تلاش و کوشش، در پی روزی حلالان باشیم.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ

پس از آن (همه اندرز)، پاسخ قوم او تنها این سخن بود: «او را بکشید یا بسوزانید.» پس (او را در آتش افکندند؛

فَأَنْجَلَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ولی) خدا او را از آتش نجات داد. به راستی در این (ماجرای)، نشانه‌هایی برای افراد باایمان وجود دارد.

﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ

۲۴ (ابراهیم) گفت: «شما، به جای خدا، فقط بت‌هایی را انتخاب کرده‌اید تا (به وسیله‌ی آن‌ها)،

بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم

در زندگی دنیایی (خود)، دوستی برقرار کنید؛ (ولی) پس از آن، در روز قیامت،

بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ

برخی از شما، برخی دیگر را انکار و یکدیگر را لعنت می‌کنند، و جایگاه تان آتش است

وَمَا لَكُمْ مِّن نَّصِيرٍ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٥﴾ فَأَمَّن لَّهُ لوطٌ وَقَالَ إِنِّي

و هیچ یابوری ندارید.» ۲۵ در پی آن (دعوت)، لوط او را تصدیق کرد و (ابراهیم) گفت: «من به سوی (سرزمین

مُهَاجِرٍ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا

دیگری برای عبادت) پروردگرم هجرت می‌کنم. بی‌شک اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است.» ۲۶ (ما نیز) به

لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ

او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و نبوت و کتاب (آسمانی) را در نسل او قرار دادیم

وَالْكِتَابَ وَءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

و پاداشش را در دنیا به او دادیم، و بی‌گمان (ابراهیم) در آخرت از

لِمَنِ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ وَ لوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي

شایستگان خواهد بود. ۲۷ لوط را (یاد کن:) هنگامی که به قومش گفت: «به راستی

لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ

شما آن کار بسیار زشت را که پیش از شما هیچ‌یک از جهانیان نکرده است،

الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ

انجام می‌دهید. ۲۸ آیا به راستی شما با مردان می‌آمیزید و راه (تداوم نسل انسان)

وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ

را قطع می‌کنید و در محافل عمومی خود آن کار زشت را می‌کنید؟!» پس از آن،

إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

پاسخ قومش فقط این سخن بود: «اگر راست می‌گویی، عذاب خدا را بر ایمان بیاور!»

﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ﴿٢٩﴾

۲۹ (لوط) گفت: «پروردگارا، مرا در برابر این مردم فسادگر یاری فرما.» ۳۰

﴿٢٤﴾

۲۵. دوستی‌هایی که به دشمنی تبدیل خواهد شد: یکی از خصلت‌های مشترک انسان‌ها، داشتن دوست است. این ویژگی چنان عمومی‌ست که اگر کسی دوستی نداشته باشد، از نظر دیگران نقص و مشکل شمرده می‌شود. دوستی‌ها، از یک نگاه، به دو بخش تقسیم می‌شوند: دوستی‌های خدایی و دوستی‌های غیرخدایی. دوستی‌های خدایی، دوستی‌هایی هستند که رشته‌ی اصلی آن، ایمان به خدا و فرمان‌برداری از اوست. البته ممکن است این نوع دوستی‌ها در احوال گوناگونی ایجاد شود؛ مثلاً به علت هم‌سایه بودن، هم‌کلاسی بودن، همکار بودن و ... البته دوستی‌های خدایی تنها در حالی به وجود می‌آید که هر دو طرف دوستی، برای خدا، اولیای دین و دستوره‌های او احترام قائل باشند و نسبت به ایمان طرف مقابل حساسیت داشته باشند. رفاقت‌های غیرخدایی اما رفاقت‌هایی‌ست که بر اساس هر چیزی ممکن است شکل گیرد؛ هر چیزی جز خدا؛ چیزهایی مانند پول، مقام، شهوت، خوش‌گذرانی، علایق سیاسی و ... در تمام این دوستی‌ها، یاد خدا و دستوره‌های او کم‌رنگ و برای دو طرف دوستی بی‌اهمیت است.

این آیه به یکی از انواع این دوستی‌ها اشاره کرده است؛ رفاقتی که مبنای آن، پرستش بت‌های بی‌جان و بی‌شعور است! بر این اساس، بت‌ها برای مشرکان نوعی رمز وحدت محسوب می‌شده و آنان را به یکدیگر نزدیک می‌کرده‌اند. حضرت ابراهیم علیه السلام به مشرکان قومش فرمود که این نوع دوستی، فقط تا پایان زندگی دنیایی‌تان ادامه دارد و در قیامت به دشمنی تبدیل می‌شود، و در آن روز، دوستان قدیم، یکدیگر را لعنت خواهند کرد؛ زیرا در آنجا می‌فهمند که مبنای دوستی ایشان، مبنای سست و پوچی بوده و رفاقت زودگذر آنان، سعادت ابدی‌شان را از بین برده است. آری، این فرجام تمام دوستی‌های غیرخدایی‌ست که اگر تا پایان عمر انسان نیز ادامه پیدا کند، بدون شک در جهان دیگر خبری از آن نیست و به دشمنی تبدیل خواهد شد؛ چنان‌که در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: «در قیامت، همه‌ی دوستان، دشمن یکدیگر خواهند شد؛ مگر پرهیزکاران.» چراکه پیوند دوستی پرهیزکاران در دنیا، بر اساس توجه به خدا و خشنودی او محکم شده بوده و خدا نیز برای همیشه باقی خواهد ماند. پیشوایان فرزانه‌ی ما تأکید فراوانی بر دوستی‌های خدایی نموده و پیروانشان را از دوستی‌های غیرخدایی نهی کرده‌اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مردم، برادر یکدیگرند؛ ولی هر کس که برادری‌اش غیرخدایی باشد، به دشمنی تبدیل خواهد شد.» در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «هیچ گروهی، بر پایه‌ی مطالب غیرخدایی با یکدیگر دوستی نکردند مگر این‌که در روز قیامت که انسان‌ها در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند، آن دوستی مایه‌ی ننگشان خواهد شد.» از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «پیروان و شیعیان با ایمان ما اگر تقوای الهی پیشه کنند، تا هنگامی که از یکدیگر جدا نشده‌اند، خدا لطف و خشنودی‌اش را بر آنان می‌گستراند و پیوسته گناهانشان از آنان می‌افتد، همان‌طور که برگ از درخت می‌افتد، و پیوسته یاری خدا شامل حال کسی‌ست که به دوستش بیشتر علاقه داشته باشد.»

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا

هنگامی که فرستادگان ما، ز آن بشارت را برای ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهالی این

اهل هذه القرية إن أهلها كانوا ظالمين ﴿۳۱﴾ قَالَ

شهر را هلاک خواهیم کرد؛ زیرا اهالی آن، ستم کار هستند.» ۳۱ گفت:

إِنَّ فِيهَا لوطاً قالوا نحن أعلم بمن فيها لننجيته

«لوط در آنجاست.» گفتند: «ما بهتر می دانیم چه کسانی در آنجا هستند. قطعاً او و خانواده اش

وأهله إلا امرأته كانت من الغيرين ﴿۳۲﴾ ولما

را نجات می دهیم؛ مگر زنتش را که در زمره‌ی باقی ماندگان (در عذاب) خواهد بود.» ۳۲ هنگامی

أن جاءت رُسُلنا لوطاً ساء بهم وضاقت بهم ذراعاً

که پیام آوران ما نزد لوط آمدند، به سبب (احتمال بی‌شرمی قومش به) آنان ناراحت شد و به

وقالوا لا تخف ولا تحزن إنا منجوك وأهلك

سبب آنان، بی‌تاب و توان شد. گفتند: «ترس و اندوهگین مباش. ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم؛

إلا امرأتك كانت من الغيرين ﴿۳۳﴾ إنا منزلون

مگر زنت را که در زمره‌ی باقی ماندگان (در عذاب) خواهد ماند؛ ۳۳ ما به سبب

على أهل هذه القرية رجلاً من السماء بما كانوا

نافرمانی اهالی این شهر، عذابی سخت از آسمان بر آنان خواهیم

يفسقون ﴿۳۴﴾ ولقد تركنا منها آية بيّنة لقوم

فرستاد.» ۳۴ به راستی برای افرادی که عقل خود را به کار می گیرند، از آن (شهر)، نشانه‌ای

يعقلون ﴿۳۵﴾ وإلى مدین آخاهم شعيباً فقال لقوم

آشکارا به جای گذاشتیم. ۳۵ نزد (مردم شهر) مدین، یکی از خودشان (یعنی) شعیب را (فرستادیم). پس

اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر ولا تعثوا في الأرض

(آنان را دعوت کرد و) گفت: «ای قوم من، الله را بپرستید و منتظر روز قیامت باشید و تبه کارانه در زمین

مفسدين ﴿۳۶﴾ فكذبوه فأخذتهم الرجفة فأصبحو

فساد نکنید.» ۳۶ پس از آن (دعوت)، او را دروغگو شمردند، و در نتیجه، زمین لرزه‌ی شدید، آنان را فرا گرفت،

في دارهم جثمين ﴿۳۷﴾ وعاداً و ثموداً وقد تبين

و در نتیجه، در خانه‌های خویش، خشک و بی‌جان بر زمین افتادند. ۳۷ و (همچنین قوم) عاد و ثمود را (هلاک

لكم من مسكنهم وزيت لهم الشيطان

کردیم)، و خانه‌های (ویران شده‌ی) آنان به یقین برایتان مایان است، و شیطان، کلرهایشان را در نظرشان زیبا

أعمالهم فصدهم عن السبيل و كانوا مستبصرين ﴿۳۸﴾

جلوه داد، و در نتیجه، آنان را از راه (خدا) بگرداشت؛ در حالی که (پیش از آن که گمراه شوند)، بینا بودند. ۳۸

۳۸. هنگامی که زشتی‌ها زیبا دیده می‌شود؛ یکی از نعمت‌های خدا، نعمت «درد» است. شاید برخی پس از شنیدن این جمله تعجب کنند؛ ولی حقیقت این است که درد، یکی از نعمت‌های بزرگ خدا به ماست. می‌پرسید: چرا؟! زیرا ورود میکروب‌ها به بدن و تخریب اجزای گوناگون آن، بیماری ایجاد می‌کند، و بیماری همراه درد است. وارد شدن جراحی به بدن یا سوختگی، همراه با درد است، و به طور کلی، انسان از هر آسیبی که به بدنش برسد، احساس درد می‌کند. برای همین، در برابر بیماری، جراحی، سوختگی و هر آسیب دیگری بی‌تفاوت نمی‌ماند و فوری دنبال درمان و راه چاره می‌رود. اما فرض کنید که انسان از هیچ چیزی درد نمی‌کشید؛ نه سوختگی، نه جراحی، نه بیماری و نه ... در این صورت، به نظر شما چه بلایی بر سرش می‌آمد؟ ناگهان به خود می‌آمد و می‌دید که نیمی از بدنش سوخته، و چند لحظه‌ی بعد می‌مرد! یا دست و پایش کنده شده و خودش خبر ندارد! همان‌طور که دردهای جسمی به سبب آسیب‌های مادی، نعمت محسوب می‌شود، دردهای روحی به علت آسیب‌های معنوی نیز جزء نعمت‌های بزرگ است. انسانی که به سبب نافرمانی و گناهی که از او سر زده، ناراحت است و درد می‌کشد، در پی مداوای روح خود می‌رود و آن را با داروی استغفار و توبه درمان می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هر بیماری‌ای، دارویی دارد، و داروی گناهان، استغفار است.» اگر اما بیماری گناه، سیستم اعصاب روح انسان را از کار بیندازد و اصطلاحاً وجدان او را بکشد، دیگر از گناه و آلودگی ناراحت نمی‌شود و در قبال آن بی‌تفاوت می‌شود. در این هنگام، گناهان همچون غده‌های سرطانی، تمام وجود او را تسخیر می‌کنند، و انسان هنگامی متوجه وخامت وضعش می‌شود که کار از کار گذشته و عمرش به پایان رسیده و فرصت توبه و عذرخواهی به سر آمده و هنگام کیفر و مجازات فرا رسیده است، و به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، به سبب گناهان پی‌درپی و توبه نکردن، ظلمت و تاریکی چنان تمام وجودش را فرا گرفته که دیگر هیچ امیدی به رستگاری او وجود ندارد. آیه‌ی مورد بحث به همین نکته‌ی کلیدی اشاره می‌کند و می‌فرماید که مهم‌ترین علت نابودی اقوام عاد و ثمود این بود که شیطان، کارهای بدشان را در نظرشان زیبا جلوه داده و بدین وسیله آنان را از حرکت در راه راست باز داشته بود ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّوْهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾. در حقیقت آنان با پیروی از دستورهای شیطان، خود را در اختیار او قرار دادند، و او هم «درد و رنج روحی» را از آنان گرفته بود و بیماری‌ها را به صورت سلامت، و زشتی‌ها را به شکل زیبایی به آنان نشان می‌داد. از این رو دیگر به هشدارهای پزشکان روح یعنی پیامبران هیچ توجهی نمی‌کردند و آنان را دروغ‌گو نیز می‌خواندند. تا این‌که فرصت جبران و اصلاح را از دست دادند و گرفتار عذاب خدا شدند. آری، این بلایی‌ست که گناه و پیروی از شیطان به سر انسان می‌آورد. در حدیث عبرت‌آموزی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هیچ چیزی مانند گناه، جان انسان را خراب نمی‌کند. دل و جان انسان با گناه روبه‌رو می‌شود و پیوسته با آن انس می‌یابد تا این‌که گناه، سراسر جانش را می‌پوشاند، و در آن هنگام، وجود و شخصیت انسان زیر و رو می‌شود [و حق را باطل و باطل را حق می‌بیند].»

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ ۚ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ

و قارون و فرعون و هامان را (هلاک کردیم)، و به راستی موسی با دلایل آشکار نزد آنان آمد؛

بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿٣٩﴾

(ولی) پس از آن، در آن سرزمین تکبر ورزیدند، و (البته) نتوانستند (از عذاب خدا) بگریزند. ۳۹

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا

پس (مرانجام) هر يك را به کيفر گناهش مجازات کردیم؛ بدین صورت که برخی از آنان، کسانی بودند که به سوی

وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ

ایشان توفانی از شن فرستادیم و بر آنان مسلط کردیم، و بعضی از آنان، کسانی بودند که عذاب بانگ (مرگبار)، آنان را

الْأَرْضِ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُم

فرا گرفت، و گروهی از آنان، کسانی بودند که ایشان را در زمین فرو بردیم، و عده‌ای از آنان، کسانی بودند که ایشان را

وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾ مَثَلُ الَّذِينَ

غرق کردیم، و (البته) خدا قصد نداشت به آنان ستم کند؛ بلکه خود بر خویشتن ستم می‌کردند. ۴۰ وضعیت کسانی که

اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ

سرپرستانی غیر از «الله» (برای خود) برگزیدند، مانند وضعیت عنكبوت است که خانه‌ای انتخاب کرده

اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ

است؛ در حالی که بی‌شک سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنكبوت است. اگر می‌دانستند، جز «الله» را

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِن

به خدایی نمی‌گرفتند). ۴۱ خداوند از آنچه به جای او می‌پرستند، آگاه است،

دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ وَتِلْكَ

و اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۴۲ (آری،) این حقایق را

الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾

برای مردم بیان می‌کنیم، و تنها افراد دانا آن را می‌فهمند. ۴۳

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ

خداوند، آسمان‌ها و زمین را هدفمند آفرید. به راستی در این (آیت)، نشانه‌ای

لَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾ أَتَلُّ مَا نُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

برای مؤمنان وجود دارد. ۴۴ آنچه به تو وحی شده، یعنی این کتاب (مقدس)، را تلاوت کن

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ

و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آور؛ زیرا نماز، (انسان را) از کارهای ناپسند و زشت باز می‌دارد،

وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

و البته یاد خدا، (اثر بسیار) بزرگ‌تر (نماز) است، و خدا از کارهایتان آگاه است. ۴۵

۴۵. یک ترمز قوی!؛ پیشتر خواندیم که گناه و نافرمانی خدا چگونه به انسان آسیب می‌رساند و ارتکاب پیوسته‌ی گناهان چگونه او را از سعادت ابدی‌اش باز می‌دارد. از این رو بدون شک یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هر انسان عاقلی باید خودداری از گناه و کارهای زشت باشد. از سوی دیگر، ما انسان‌ها به علت داشتن اختیار ممکن است گناه کنیم و روشن است که در دنیایی زندگی می‌کنیم که گناهان و غفلت‌ها از هر طرف ما را به سوی خود دعوت می‌کنند. برای همین باید دنبال راه‌کارهایی برای نیفتادن در دام شیطان باشیم. خدای مهربان در این آیه یک راه‌کار خوب و مطمئن را پیش روی ما گذاشته است: «نماز». آری، به فرموده‌ی این آیه، نماز، انسان را از کارهای زشت و بد باز می‌دارد؛ زیرا نماز، یک برنامه‌ی رشددهنده و کامل با ویژگی‌های منحصر به فرد است که در صورت اجرای صحیح، انسان را از بدی‌ها دور و به خوبی‌ها نزدیک می‌کند. شخص نمازگزار با گفتن تکبیرة الاحرام، خدا را بزرگ می‌شمرد و هر چیز و هر کس جز او را خوار و حقیر می‌داند. سپس با خواندن حمد، به آفریدگار توانای هستی توجه می‌کند و به یاد زمانی می‌افتد که باید در مورد کارهایش در پیشگاه خدا پاسخ‌گو باشد، و از خدا می‌خواهد که با افراد هدایت‌شده همراه شود و او را از گمراهی حفظ کند.

انسان، در نماز، در برابر خدا کمر خم می‌کند و در پیشگاهش به خاک می‌افتد، و بدین وسیله، از تکبر و غرور و خودبینی دور می‌شود و خود را بنده و فرمان‌بردار خدا می‌شمرد. گذشته از محتوای پرمغز نماز، شخص نمازگزار با وضو گرفتن و پاک کردن جسم، به تطهیر روحش توجه می‌کند و به یاد می‌آورد که باید لباس و محلی که در آن نماز می‌خواند، از هر نوع حرام و غضب پاک باشد، و بدین ترتیب، به حقوق دیگران احترام می‌گذارد. خواندن نماز به طور مرتب و پنج مرتبه در شبانه‌روز، انسان را از هیاهوی جهان مادی خارج می‌کند و با خدای یکتا و جهان ملکوت پیوند می‌دهد و فرصتی برای عذرخواهی از خدا برای اشتباهات گذشته و تصمیم برای ساختن آینده ایجاد می‌کند، و به فرموده‌ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، همچون چشمه‌ای که بر در خانه‌ی کسی باشد و او هر روز پنج مرتبه خود را در آن بشوید، انسان را از کثیفی‌های روح پاک می‌کند. البته روشن است که تمام نمازگزاران به یک اندازه از گوهر نماز بهره نمی‌برند و هر یک به قدر شایستگی و توجه به این چشمه‌ی پربرکت، از آن بهره می‌برند. در هر صورت، نماز اما رشته‌ی پیوند انسان با خداست که برای برخی رشته‌ای محکم و برای بعضی ضعیف و نازک است؛ اما حتی اگر به نازکی مویی شود، باز هم به انسان فایده می‌رساند. در روایتی می‌خوانیم که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که جوانی نمازخوان گاهی گناهی نیز می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سرانجام نمازش روزی او را از این کارها باز می‌دارد.» چنین نمازی البته با نمازی که با توجه و حضور قلب خوانده می‌شود، بسیار متفاوت است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «کسی که دوست دارد ببیند نمازش قبول شده یا نه، باید ببیند نمازش او را از کارهای زشت و بد باز می‌دارد یا نه. به همان اندازه که باز می‌دارد، نمازش قبول شده است.»